نیایش ابوحمزه ثمالی

ترجمان: جویا جهانبخش

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

نیایش ابوحمزه ثمالی

نویسنده:

جویا جهانبخش

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

نیایش ابوحمزه ثمالی ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

اشاره ----- ۶

اشاره ----- ۱۱

پیشگفتارِ تَرجُمان ----- ۱۳

نیایش أبوحمزه ثمالی ----- ۲۸

درباره مرکز ----- ۸۰

نیایش ابوحمزه ثمالی

مشخصات کتاب

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۶-۴۱-۶ :

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۴۰۵۲۲

عنوان و نام پدیدآور : نیایش ابوحمزه ثمالی/ ترجمان جویا جهانبخش.

مشخصات نشر : اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۳ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۰س م.

فروست : مجموعه منشورات؛ ۳۱.

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان قراردادی : دعای ابوحمزه ثمالی. فارسی - عربی

موضوع : دعای ابوحمزه ثمالی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۴

رده بندی کنگره : BP۲۶۸/۰۴۱ ۱۳۹۲

شناسه افزوده : جهانبخش، جویا، ۱۳۵۶ - ، مترجم

شناسه افزوده : حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه ای

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

ص : ۱

اشاره

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی مَنَّ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِیّهِ _ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ _

دُونَ الْاءُمَمِ الْمَاضِیَهِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَهِ

ص : ۶

هرکه نیایشِ معروفِ أَبوحَمْزه [یِ ثُمالی] را بخوانَد، تا یک هفته

مَستِ مَحَبَّتِ خدایِ سُبحان خواهد بود.

شیخ بهاءالدّین محمّدِ عامِلی مشهور به «شیخ بهائی»

(درگذشته به ۱۰۳۰ ه . ق.)

ص : ۷

پیشگفتارِ تَرجُمان

۱ــ نیایش: پرستش و آموزش

در فرهنگِ شیعی، نیایش هم عبادت است، هم تربیت؛ هم پرستش است، هم آموزش؛ هم فَرد را پرورش می دهد، هم نهادِ اجتماع را استوار می سازد؛ هم جان را فربه می کند، هم تن را نَشاط می بخشد.

مؤمنان دعا می کنند و اُمیدِ إِجابت می بَرَند، ولی حتّی اگر خواسته ایشان برنیاید، از بارگاهِ نیایش تهیدست و تهی دَسْتار بازنگشته اند؛ زیرا که دعا به خودیِ خود مطلوب است. از إِجابت مهم تر، نَفْسِ دعا و راز و نیاز با خداوندست. اگرچه ما برای قضایِ حوائجِ مادّی و دُنْیویِ خود دعا می کنیم، و این دعا نیز در دین پسندیده است و بدان سفارش شده، قَضایِ حَوائج، تنها ثمره نیایش نیست؛ چه، خودِ این «طلب»، جدا از «مطلوب»، ارجمند و سازنده است.(۱)

هر چند دعا با هر زبان و در هر مکان و زمان، اگر با نیّتِ پاک قرین شود، سودمندست و کارگر، برترینِ دعاها، همانهائی است که از بیانِ أَولیایِ إِلهی نقل شده است؛ مانندِ آنچه در قرآن کریم از قولِ پیامبران ــ عَلَیْهِمُ السَّلام ــ

۱- ۱ــ نگر: بر درگاهِ دوست، محمّدتقیِ مصباحِ یزدی، چ: ۲، ص ۵۶.

و دیگر بندگانِ شایسته خداوند منقول است، و یا آنچه در رِوایات از پیامبرِ أَکرم ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَ سَلَّم ـ و أَئِمَّه أَطهار ـ عَلَیْهِمُ السَّلام ـ نقل گردیده. این نیایشها ـ که در اصطلاح «أَدعیه مَأثوره» گفته می شود ـ از زبانِ کسانی بیان گردیده است که أَدبِ عِبادت و آدابِ عُبودیّت را بهتر از دیگران می دانسته اند و معرفتشان به خالق و مخلوق از دیگران بیشتر و پیشتر بوده است. افزون بر این، تأسّی به أَولیایِ إِلهی، سفارش شده و مطلوب است؛ و خواندنِ أَدعیه مأثوره، عَمَل به سیره و سنّتِ دوستانِ خداوندست که این خود فضیلتی است، در کنارِ نَفْسِ نیایش(۱).

از مشهورترین و مُتَداوَلْ ترین أَدعیه مأثوره شیعه، یکی دعایِ أَبوحَمْزه ثُمالی است.

۲ـ أَبو حَمْزه ثُمالی کیست(۲)؟

آلِ أَبی صَفیّه خاندانی شیعی بودند در کوفه سده هایِ یکم و دومِ هجری که به روایتِ حدیث شُهرت داشتند.

ص : ۹

۱- ۱ـ سنج: همان، صص ۷۸ ـ ۸۰.

۲- ۲ـ بیشرینه این آگاهیها را بر گرفته ایم از: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرّواه، آیه اللّه السّیّد أبوالقاسم الموسویّ الخوئیّ، ط : ۵، ۱۴۱۳ ه . ق.، ۴/۲۹۲ ـ ۳۰۰؛ و: تهذیب المقال، آیه اللّه السّیّد محمّدعلی الأبطحیّ، ط: ۲، قم: ۱۴۱۲ ه . ق. ، ۴/۲۴۵ ـ ۲۸۷؛ و: دائره المعارفِ بزرگِ إِسلامی، زیرِ نظرِ کاظمِ موسویِ بُجنوردی، چ: ۲، ۱ / ۵۵۱؛ و: دائره المعارفِ تشیّع، زیرِ نظرِ أحمدِ صدرِ حاج سیّد جوادی و... ، چ: ۴، ۱ / ۴۰۰ و ۴۰۱.

مشهورترین شخصیّتِ این خاندان، ثابت بنِ دینار است که کُنیه اش «أبوحَمْزه» بوده و به عنوانِ «أَبوحَمْزه ثُمالی» شهرت یافته است.

وی از صحابیانِ إِمامِ سجّاد و إِمامِ باقر و إِمامِ صادق ــ عَلَیْهِمُ السَّلام ــ بوده، و به احتمالِ بس قویٍّ قریب به یقین(۱)، دوره إِمامت سَروَرمان إِمام موسَی بْنِ جعفر ــ عَلَیْهِمَا السَّلام ــ را نیز دریافته است.

شهرتِ وی به «ثُمالی»، از آن است که چندی در عشیره «بنی ثُماله»، از شاخه هایِ قبیله أَزْد، می زیسته.(۲)

در کتابهایِ تاریخ و رجال، او را «کوفی» نوشته اند و از أَخبارِ وی برمی آید که أیّامِ جوانی را بیشتر در مدینه گذرانده است.

او عِلاوه بر أَئمّه هُدی ــ عَلَیْهِمُ السَّلام ــ ، از أَنَس بنِ مالِكِ صحابی (۱۰ ــ ۹۳ ه . ق.) و ... هم استماعِ حدیث کرده است.

بسیاری از محدِّثانِ شیعه و سُنّی از أَبوحمزه رِوایت نموده اند. محدِّثانِ طرازِ أوّلِ شیعه، همگی، او را ثقه و موردِ اعتماد می دانند تا جائی که برخی خبرِ واحدِ وی را در حکمِ خبرِ متواتر به شمار آورده اند. لیك برخی از أَهلِ سنّت، به سببِ اعتقاداتِ شیعی اش، او را تضعیف کرده اند.

۱- ۱ــ نیز نگر: قاموس الرّجال، علاّمه تُستَری، ط: ۲، قم: مؤسَّسه النّشر الإِسلامیّ، ۱۴۱۰ ه . ق. ، ۲/۴۵۲.

۲- ۲ــ «ثُماله» در لغت به معنایِ کفِ شیر یا باقیمانده اندك از هر چیز است، و این لقبِ «عَوف بنِ أسلم» است که جَدِّ بنی ثُماله بوده، و درباره چرائیِ مَلَقَّب شدنش به این لقب چیزهائی گفته اند که عِجالهً از موضوعِ بحثِ ما بیرون است.

در فضائلِ أَبوحَمْزه رِوایتهائی از أَئمّه أَطهار _ عَلَيْهِمُ السَّلام _ منقول است. از جمله، منقول است که إِمامِ صادق _ عَلَيْهِ السَّلام _ درباره او فرمودند: «أَبُوحَمْزَه فی زَمَانِهِ مِثْلُ سَلْمَان فی زَمَانِهِ»(۱) (یعنی: أَبوحمزه در زمانِ خودش مانندِ سلمان است در زمانِ خویش). در رِوایتِ دیگر از إِمام رضا _ عَلَيْهِ السَّلام _ أَبوحمزه به «لقمان»(۲) تشبیه شده است.

أَبوحمزه در تشیّع و ولایِ أهلِ بیت _ عَلَيْهِمُ السَّلَام _، إِخلاصِ فراوان داشته، و در گِردآوری و نقلِ رِوایاتِ خاندانِ وحی _ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعین _، اهتمام می نموده است.

او از قدیم ترین مُصَنِّفان و مؤلِّفانِ شیعه نیز بشُمار است:

تفسیرِ قرآنی داشته که برخی آن را کهنْ ترین تفسیرِ مدوَّن شیعه شمرده اند و اگرچه أصلِ آن در دست نیست، بخشهائی از آن از طریقِ نگارشهایِ دیگران به دستِ ما رسیده است.

مجموعه ای از نوادرِ حدیث به نامِ نوادر و همچُنین أَثرِ دیگری به نامِ کتاب الزُّهْد فراهم آورده بوده است.

از یادگارهایِ ماندگار و مشهورِ دیگرِ وی رساله الحقوق است که آن را از إِمامِ سجّاد _ عَلَيْهِ السَّلام _ رِوایت می کند و خوشبختانه موجود است و بارها به فارسی ترجَمه و شرح گردیده.

۱- ۱_ و البتّه، سنج: قاموس الرّجال، ۲/۴۵۱.

۲- ۲_ و به قولی، باز، به «سلمان» (نگر: قاموس الرّجال، ۲/۴۵۰).

در تاریخِ درگذشتِ أَبوحمزه اختلاف کرده اند. بیشتر وفاتِ او را به سالِ ۱۵۰ ه . ق . دانسته اند. بِنا بر قولِ دیگر، سالِ درگذشتِ او را باید پس از ۱۶۵ ه . ق. دانست.

خوشبختانه در سالهایِ أَخیر، یکی از فضلا (آقایِ عبدالرّزّاق محمّدحسین حرزالدّین)، در قم، به گِردآوری آثارِ پراکنده و منقولاتِ أَبوحمزه پرداخته و مجموعه آنها را در دو دفتر ــ یکی: تفسیر، و دیگری: مُسنَد ــ به چاپ رسانیده است(۱).

۳ــ نیایشِ أَبوحمزه ثُمالی و پایگاهِ آن در جهانِ شیعی

مشهورترینِ منقولاتِ أَبوحمزه ثُمالی، دعایِ سَحَر است که از إِمامِ سجّاد ــ عَلَیْهِ السَّلام ــ رِوایت کرده است و به نامِ «دعایِ أَبوحمزه ثُمالی» شهرت دارد(۲).

این دعا را شیخ أَبومحمّد هارون بنِ موسی تَلَّعُکْبَری به إِسنادِ خود از حسن بنِ محبوبِ زرّاد و او از أَبوحمزه رِوایت کرده است. آورده اند که

ص : ۱۲

۱- ۱ــ این دو دفتر، به ترتیب، از سویِ انتشاراتِ الهادی، و انتشاراتِ دلیل منتشر شده اند.

۲- ۲ــ نگر: دائره المعارفِ بزرگِ إِسلامی، ۱/۵۵۱. به تعبیرِ زیبایِ علّامه سَیِّد عبدالحُسَینِ شرف الدّین در المُراجَعات (تحقیق و تعلیق: حسین الرّاضی، ط: ۲، ۱۴۰۲ ه . ق. ، ص ۴۱۶)، «وَ روی عنه دعاءَه فی السَّحَر، و هُوَ أَسنَی مِنَ الشَّمسِ و القَمَر»؛ یعنی: و أَبوحمزه دعایِ إِمامِ سجّاد ــ عَلَیْهِ السَّلام ــ را در سَحَرگاه، که درخشان ترست از خورشید و ماه، از آن حضرت رِوایت کرده است.

إِمامِ سجّاد ـ عَلَیْهِ السَّلام ـ در أَیّامِ ماهِ رَمَضان، هر سَحَر، خداوند را به این دُعا می خوانده اند(۱).

دعـایِ أَبوحمزه از فَصـاحتِ أَلفاظ و بَلاغتِ مَعانی و مضامینی بلنـد برخوردار است که توجّهِ عـده ای از شارحان را نیز به خود جلب کرده(۲).

درونه دعـایِ أَبوحمزه، فراگیرست و فراخْ دامنه؛ خوف و رَجا، ناز و نیاز، طلب و سپاس، أَبعادِ دُنْیوی و أُخْرَوی و خُرد و کلانِ هَستیِ ما، همه در سطورِ این نیایشِ تابناک خودنمائی می کند، و از این رو، در أَحوالِ مختلف و با أَهدافِ گوناگون می توان از این مَأْدَبه فضلِ رحمانی حَظِّ روحانی برگرفت.

چُنان نیست که در این دعا، نیایشگر، تنها بیمناک باشـد، یا فقط امیدوار؛ صِرْفًا به حوائجِ این جهانی بپردازد، یا تنها کامه هایِ آن جهانی را با حضرتِ پروردگار بازگوید.

همه این سویه ها و رویه ها، در دعایِ أَبوحمزه هست، و پنـداری، این نیایش، گوناگونیهایِ حیاتِ رنگارنگِ فردی و اجتماعیِ مؤمنان را در دنیا و آخرت دربرگرفته است.

چه بجاست که در جهانِ تشیّع، مؤمنان، بویژه در سَحَرهایِ بَرَکَتْ خیزِ ماهِ مبارکِ رَمَضَان به خواندنِ این دعا، چه در تنهائی و چه در اجتماعاتِ مذهبی، از جمله مساجد، اهتمامِ بلیغ دارند.

از حضرتِ شیخ بهاءالدّین محمّدِ عامِلی، مشهور به «شیخ بهائی»

ص : ۱۳

۱- ۱ــ نگر: دائره المعارفِ تشیّع، ۱/۴۰۱.

۲- ۲ــ سنج: الذّریعه، ۱۳/۲۴۶.

(درگذشته به ۱۰۳۰ ه . ق.)، منقول است که فرموده: «هرکه نیـایشِ معروفِ أبوحمزه[یِ ثُمالی] را بخوانَـد، تا یک هفته مَسـتِ مَحَبَّتِ خدایِ سُبحان خواهد بود»(۱).

۴ـ متنِ نیایش و ضبطِ نصِّ آن

نیایشهایِ مأثور نیز چونان دیگر أنواع و أقسامِ حدیث، در نقل و استنساخ از سَهو و اشتباهِ ناقِلان و لَغْزشِ قلمِ کاتبان ـ و أحیانًا: تصرّفاتِ عمـدیِ درازْدَسـتان ـ مصون نمانـده انـد. اختلافات و دِگَرسانیهایِ موجود میان نسـخه هایِ حدیثنامه هایِ کهن و یا رِوایتهایِ مختلفِ یک نیایش در ضبطِ بعضِ ألفاظ و عبارات، برخاسته از چُنین سهوها و لغزش ها و تصرّفات است.

هرچنـد مأثوراتِ نیایشـی أغلب به سـببِ مُداوَمَتی که بر قِرائتِ آنها می رفته و مَزایایِ أَدَبی و لَفْظیِ ویژه که در آنهاست و مانعِ جَوَلانِ بی قیْد و بَنـدِ أَذهـان و أَقلامِ در عرصه عبـاراتِ آنهـا می گردد، در مقایسه با برخی مأثوراتِ دیگر کمتر به ناهمسانیِ دستنوشـتها و اختلافِ نسخ و رِوایات گرفتار آمده اند، ضـرورت دارد که در مقابله نسخِ گوناگونِ آنها و به دست دادنِ ضـبطِ نصّی هرچه استوارتر از این مأثورات، کوشش و دقّتی عالمانه روَد و حَظِّ وافری از فعّالیّتهایِ متنْ پژوهانه تُراثْ شناسانِ مسلمان بدین مأثورات اختصاص یابد.

---

۱ - ۱ـ الرَّسائل الرِّجالیّه، أبوالمعالی محمّـد بن محمّـد إبراهیم الکَلْباسـیّ، تحقیق: محمّدحسـین الـدّرایتیّ، ط: ۱، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه . ق.، ۲/۵۱۷.

ما در این وجیزه، در پیِ به دست دادنِ متنِ مصحَّح و مضبوطِ نیایشِ أبوحمزه ـ آنسان که از برسنجیدن و ارزیابیِ ضبطِ حدیثنامه ها و دستنوشتهایِ گوناگون حاصل گردد ـ نبوده ایم. نه آن که چُنین کاری را دربایست نمی دانیم. بلکه این وجیزه را خواهان چُنان متنی نمی شماریم.

بیشترینه نیایشگران، در بَرخواندنِ نیایشِ أبوحمزه، آن را از رویِ مفاتیح الجِنانِ مرحومِ حاج شیخ عبّاسِ قمی ـ رِضْوانُ اللّهِ عَلَیْه ـ خوانده و بدان رِوایت أُنس و أُلفت یافته اند. طبیعی است که در این دفتر نیز در پیِ همان رِوایتِ مَأْنوس و قِرائتِ مَأْلوفِ خویش باشند.

برین بنیاد، شالوده نَقلِ نصِّ نیایش را بر رِوایتِ مفاتیح الجِنان نِهادیم و اگر از رِوایتِ مفاتیح عُدولی کردیم یا ضبطی را به صواب آوردیم، پایَندان بوده ایم تا آن دِگَرسازی را در پینوشت یادآور شویم.

در بَرسَنجیدن رِوایتِ مفاتیح که از بُن، از مصباح المتهجّدِ شیخِ طوسی ـ قَدَّس اللّهُ سِرَّه القُدّوسی ـ مأخوذ است، با دیگر نسخه ها و رِوایت ها، به نسخه ای از خودِ مصباح المُتَهَجِّدِ شیخ و همچُنین به مصباحِ کَفْعَمی و إقبالِ ابنِ طاوس ـ رِضْوانُ اللّهِ عَلَیْهِما ـ سَر کَشیده و گاه دِگَرسانیِ ضبطها را در پینوشت یادآوری کرده ایم.(۱)

ص : ۱۵

۱- ۱ـ در این سَرکَشی ها و بازبینی ها، اگرچه گاه بیش از یک نسخه و یک چاپ محلِّ مراجعه بوده است، ضبطهایِ موردِ إشاره در پینوشتها برگرفته از این چاپهاست: * مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، شیخ الطّائفه أبوجعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطّوسیّ (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ه . ق.)، عُنِیَ بنشرِه و تصحیحه و مقابلته و التّقدیم له و تنظیم الفهرست و عنوان الصّفحات: إسماعیل الأنصاریّ الزّنجانی، بی تا، بی نا. * الإقبال بالأعمال الحَسَنَه فیما یعْمَلُ مَرَّةً فی السَّنَه، السّیّد رضی الدّین علیّ بن موسی بن جعفر بن طاوس (۵۸۹ ـ ۶۶۴ ه . ق.)، تحقیق: جواد القَیّومیّ الأصفهانیّ، ۳ ج، ط: ۲، قم: مرکز النَّشر التّابع لِمَکْتَب الإِعلامِ الإِسلامیّ، ۱۴۱۸ ه . ق. * المصباح، تقی الدّین إبراهیم بن علیّ بن الحسن بن محمّد العامِلیّ الکفعمیّ (ف : ۹۰۰ ه . ق.)، صحّحه و أشرف علی طباعته: حسین الأعلمیّ، ط: ۱، بیروت، مؤسَّسه الأعلمیّ للمطبوعات، ۱۴۱۴ ه . ق. / ۱۹۹۴ م.

همین جا بایـد خاطرنشان کرد که شوربختانه جایِ طبعِ علمیِ محقَّق و مصـحَّحی از کتابِ مفاتیـح الجِنان که به شـیوه پسـندیده متنْ شناسیِ امروزین پِژوهیده شده باشد، خالی است.(۱)

نصِّ نیایش را از آغاز تا انجام با دو نسـخه نسبهً درخورِ اعتماد از مفاتیح الجِنان(۲) بَرسَنجیدیم که متأسّفانه باز هیچیک از آن دو از لغزش و کاستی پیراسته نبود.

آنچه درونِ قلاّب نهاده ایم، در «متنِ»(۳) هیچیک از دو نسخه مفاتیح الجِنان

ص : ۱۶

۱- ۱ــ و نه فقط مفاتیح، که بیشترینه نگارشهایِ نیایشیِ إمامیّه.

۲- ۲ــ از جمله: چاپِ انتشاراتِ رسالت (قم، ج: ۱، ۱۳۷۸ ه . ش. ، مصحِّح: علی أکبرِ مهدی پور).

۳- ۳ــ مرادِ ما، از «متن»، بطَبْع، سوایِ نسخه بَدَل هاست که در بعضِ نسخِ مفاتیح گاه به چشم می آید.

نبوده است.(۱)

نسخه هایِ چاپیِ دیگری از مفاتیح الجِنان را نیز، بارها و بارها، به صورتِ گُزینشی موردِ مراجعه و مشورت قرار دادیم.

۵ _ ترجَمه حاضر

ترجَمه، کاری است باریک و دشوار، بویژه از زبانِ عَرَبی، و به طورِ أَخَص، ترجَمه متونِ مقدَّس.

روزی که در دستیازی به تَرجَمه دعایِ أبوحمزه اندیشه می کردم و گامی پیش و گامی پس می نِهادم، از صعوبت و عَظَمَتِ کار البتّه خبر داشتم، ولی چون به عرضِ إِرادت و کسبِ سعادت در این آستانِ پُربرکت مشتاق بودم و چون دارویِ شکسته حالیِ خود را در هَمْنَفَسی با أَبرار می جُستم، یکْدِلِه در کار آمدم.

با ترجَمه نیایشِ أَبوحمزه _ که امیدوارم فرجامِ تکاپویِ این قلم در ترجَمه متون نیایشیِ شیعی نباشد _ ، خواه ناخواه، طَلَبی آغازیده ام که تا برآمدنِ کام _ به خواستِ خدا _ دست از آن نخواهم داشت.

ترجَمه خوب، أَمین است و روان؛ دقیق است و روشن؛ و این «قولیست که جُملگی برآنند».

---

۱ - ۱_ در کارِ مقابله این نسخه هایِ مفاتیح، دوستِ گرامی، آقایِ علیرضا رحمانیِ مَلِك آباد، با من همکاری کرده است. خدایش پاداشِ نیکو دِهاد!

من بی هیـچ خودشـکَنیِ فُروتنانه، خَسـتویم که این ترجَمه از نیایشِ أَبوحمزه، نه از دقّت و أَمانتِ کافی برخوردار است، و نه از روشـنی و زیبـائی و روانیِ مطلوب. در این نـابهره منـدی، دو عامـلِ بُنیادین دخیل بوده است: یکی بضاعتِ مُزجاه و توانِشـهایِ محـدودِ ترجُمان، و دیگری عَظَمَت و پیچیـدگیِ کار. ترجَمه هایِ گوناگونی از نیایشِ أَبوحمزه در دست است. من شـماری از آنهـا را دیـده و بَررَسـیده ام و گـاه و بیگـاه در آنهـا هـم، عُـدول از جـاده دقّت یـا بَلاغت را یـافته ام؛ بـا آن کـه بیشـترینه پدیدآورندگانشان، مردمانی دانشوَر و آشنا به صناعتِ نویسندگی بوده اند.

حقیقـت ایـن است که دشواریهـایِ زبـانی و متنیِ همین أَدعیه مَأْثوره مُتَداوَل، بسـی بیش از آن است که پنداشـته می شـود، و هرچنـد کَثْرَتِ تَـداوُل و قِرائتِ پیوسته چُنین نیایشـها بـاعث آمـده است تا دیرینگی و تاریخْمَنْدیِ این متنها را قَدری فراموش کنیم، هر یـک از این نیایشـها به خودیِ خود یادگـارِ تُراثیِ دیرینه روزی است کهماننـدِ غـالبِ دیگر مواریثِ مکتوبِ کهن، با ذهن و زبانِ امروزین فاصـله بسـیار دارد و دستیابی به فَهْمی روشن از آن در گِروِ کوششی متنْ شناسانه و دانشورانه است که به آسانی دست نمی دهد.

وقتی دانشـمندِ والامقـامی چون ابنِ فَهْدِ حِلّی (ف : ۸۴۱ ه . ق.) کـه خـود هـم عَرَبی زبـان است و هم خَبیرِ عَرَبیّت و أَدیب و سُخَندان، و هم از دیدِ زمانی و زبانی به روزگارِ صُدور و إِنشایِ نیایشـهایِ مأثور نزدیک تر از پَسینیان است، به دشواریِ زبانیِ کثیری از مواضعِ نیایشهایِ مأثور خَستو می گردد

و حتّی تصریح می کند که أَمثالِ او معانیِ بسیاری از این أَلفاظ را بروشنی نمی شناسند(۱)، چون و چندِ معرفتِ أمثالِ ما ناگَفته پیداست.

آرزومَندم چندان از دیوانِ قضا خطِّ أَمان بیابم که بارها و بارها به بازنگری و بازاندیشی و بِهْسازیِ این ترجَمه کامیاب گردم(۲).

از خوانندگانِ گرامی نیز سه چیز را درمی خواهم:

نخست آن که همواره به یاد داشته باشند ترجُمان، ادّعایِ بازگوئیِ سخنِ معصوم ـ عَلَیْهِ السَّلام ـ را به فارسی نداشته است و تنها در حدِّ توانِ خویش کوشیده چیزی دریابد و بازنگارَد.

و دیگر آن که در عینِ گذشتِ بزرگوارانه از کاستیهایِ ترجَمه، مرا از پیشنهادها و إِصلاحاتِ احتمالی و منظورِ نظرِ خویش، بیاگاهانَند.

سه دیگر آن که همه کوشندگان در ساماندهی و نشرِ این ترجَمه، بویژه

ص : ۱۹

---

۱ – ۱ـ عینِ عبارتِ ابنِ فَهْدِ حِلّی در عُدَّه الدّاعی از این قرار است: «... انّا نَجِدُ فی أَدعیهِ أَهلِ البیت ـ عَلَیْهِمُ السَّلام ـ أَلفاظًا لانَعرِفُ مَعانیها، و ذلک کَثیرٌ؛ فَمِنْه: أَسماء و أَقسامات، و مِنْه: أَغراض و حَاجات، و فَوائد و طَلبات...»(عُدَّه الدّاعی و نَجاحُ السّاعی، تحقیق و نشر: مؤسَّسه المعارف الإِسلامیّه، ط: ۱، قم: ۱۴۲۰ ه . ق. ، ص ۳۵).
۲ – ۲ـ این ترجَمه را پیش از این ناشری ستانْد و به مسؤولیّت و نظارتِ خویش، لیک مَعَ الأَسَف با نادرستیهایِ کتابتی (در دعایِ «خوشنویسی»شده)، و لغزشهایِ حروفنگاشتی (در پیشگفتار و متنِ ترجَمه)، دستِ کم دوبار از چاپ برآورْد. پیداست که من مسؤولیّتِ آن نسخه ها را بر عهده نمی توانم گرفت و امیدوارم این چاپ، ناسخِ آن نسخه پُرشگفتی باشد.

این خاکسارِ درگاهِ قرآنِ پاک و عترتِ طاهره ـ عَلَیْهِمُ السَّلام ـ و پدر و مادرِ او، را به دعاىِ خیر یاد آرند ـ که در هر دو سرای سخت به این دعاىِ خیرِ خواهران و برادرانِ إیمانی نیازمندیم.

فرجامِ این پیشگفتار را درود بر خاندانِ وحی ـ عَلَیْهِمُ السَّلام ـ و آرزوىِ تعجیلِ ظهورِ معصومِ چهاردهم ـ روحی فِداه ـ قرار می دهم و صَلَواتی را که ابنِ طاوس (ره) در المُجتَنی من الدُّعاءِ المُجْتَبَی آورده است بازمی نویسم:

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و الِ مُحَمَّدٍ حَتَّی لاَیَبْقَی مِن صَلاَتِکَ شَیْءٌ، وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ الَ مُحَمَّدٍ حَتَّی لاَیَبْقَی مِنْ رَحْمَتِکَ شَیْءٌ، و بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ و الِ مُحَمَّدٍ حَتَّی لاَیَبْقَی مِنَ الْبَرَکَاتِ شَیْءٌ، وَ سَلِّمْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ حَتَّی لاَیَبْقَی مِن السَّلاَمِ شَیْءٌ(۱).

بنده خدا:

جویا جهانبخش

(غُفِرَ لَهُ)(۲)

ص : ۲۰

---

۱ - ۱ـ المُجْتَنی من الدُّعاءِ المُجتَبی، السّیّد رضی الدّین علیّ بن موسَی بن طاوس (ف : ۶۶۴ ه . ق.)، تحقیق: صفاءالدّین البَصْری، ط: ۱، مشهد: بنیادِ پژوهشهاىِ إسلامیِ آستانِ قدسِ رضوی (ع)، ۱۴۱۳ ه . ق.، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۲ - ۲ـ تحریرِ نخستِ این پیشگُفتار به پانزدهمِ شعبان المعظّم ۱۴۲۱ ه . ق. در اصفهان به فرجام آمده بود؛ و بازبینی و بازنگاریِ گوشه هائی از آن به ربیع الأوّلِ ۱۴۲۷ ه . ق. پایان گرفت؛ خدای را سپاس، و بر پاکان و نیکان درود باد!

نیایشِ

أَبوحمزه ثُمالی

ص : ۲۲

نیایش أبوحمزه ثمالی

إِلهِی! لاَ تُؤَدِّبْنِی بِعُقُوبَتِکَ، وَ لاَ تَمْکُرْ بِی فی حِیلَتِکَ «۱»

مِنْ أَیْنَ لِیَ الْخَیْرُ؟ _ یَا رَبِّ! _ وَلاَ یُوجَدُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِکَ،

وَ مِنْ أَیْنَ لِیَ النَّجَاهُ؟ وَلاَ تُسْتَطَاعُ إِلاَّ بِکَ«۲»

لاَ الَّذِی أَحْسَنَ اسْتَغْنَی عَنْ عَوْنِکَ وَ رَحْمَتِکَ، وَلاَ الَّذِی أَسَآءَ وَاجْتَرَأَ عَلَیْکَ وَ لَمْ یُرْضِکَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِکَ«۳»

یَا رَبِّ! یَا رَبِّ! یَا رَبِّ! (حَتَّی یَنْقَطِعَ النَّفَسُ)«۴»

بِکَ عَرَفْتُکَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِی عَلَیْکَ وَ دَعَوْتَنِی إِلَیْکَ، وَ لَوْلاَ أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ«۵»

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَدْعُوهُ فَیُجِیبُنِی وَ إِنْ کُنْتُ بَطِیآئًا حِینَ یَدْعُونِی«۶»

وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَسْأَلُهُ فَیُعْطِینِی وَ إِنْ کُنْتُ بَخِیلًا حِینَ یَسْتَقْرِضُنِی«۷»

وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أُنَادِیهِ کُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِی وَ أَخْلُو بِهِ حَیْثُ شِئْتُ لِسِرِّی بِغَیْرِ شَفِیعٍ فَیَقْضِی لِی حَاجَتِی«۸»

وَ(۱) الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی [أَدْعُوهُ وَ(۲)] لاَ أَدْعُو غَیْرَهُ، وَ لَوْ دَعَوْتُ غَیْرَهُ لَمْ یَسْتَجِبْ لِی دُعَآئِی«۹»

۱- ۱_ در بعضِ نسخِ مفاتیح الجنان، این «و» از قلم افتاده است.

۲- ۲_ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی است.

خدایا! مرابه عقوبتت تأدیب مَکَن، و در تدبیرت با من مَکْر مَکَن.«۱۰ »

پروردگارا! از کُجا خیر به من رسَد؟ درحالی که جُز نزدِ تو یافت نگردد.

و از کُجا نَجات برایم حاصل شود؟ درحالی که جُز به وسیله تو بر آن دست نتوان یافت.«۱۱ »

نه آن کس که نکوئی نمود، از یاری و رحمتِ تو بی نیاز شد، و نه آن کس که بدی کرد و بر تو گستاخی نمود و خُشنودَت نَکَرْد، از [قلمروِ [قُدرَتَت بیرون رفت.«۱۲ »

پروردگارا! پروردگارا! پروردگارا! (چندان گفته شود که نَفَس قَطْع گردد).«۱۳ »

تو را به تو شناختم و تو مرا به خود راه نمودی و به سویِ خویش فراخواندی، و اگر تو نبودی نمی دانستم که تو چیستی.«۱۴ »

سپاس و ستایش آن خدایْ راست که ــ هرچند چون می خوانَدَم، کاهل باشم ــ چون می خوانَمَش، پاسخم می دهد.«۱۵ »

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که ــ هرچند چون از من وامْ می خواهد، تنگْ چشم هستم ــ چون ازو درخواست می کنم، به من عطا می نماید.«۱۶ »

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که هرگاه بخواهم برایِ حاجتم، او را ندا می کنم، و هرجا بخواهم برایِ سِرَّم، با او خلوت می کنم، بی هیچ میانجی، و او خواسته ام برآوَرَد.«۱۷ »

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که می خوانَمَش و جُز او را نخوانَم، و اگر جُز او را خوانَم، خوانْدَنَم را استجابَت نکند.«۱۸ »

ص : ۲۴

وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لاَ أَرْجُو غَیْرَهُ، وَ لَوْ رَجَوْتُ غَیْرَهُ لاَءَخْلَفَ رَجَآئِی«۱۹ »

وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی وَکَلَنِی إِلَیْهِ فَأَکْرَمَنِی، وَ لَمْ یَکِلْنِی إِلَی النَّاسِ فَیُهِینُونِی«۲۰ »

وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی تَحَبَّبَ إِلَیَّ وَ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی«۲۱ »

وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی یَحْلُمُ عَنِّی حَتَّی کَأَ نِّی لاَ ذَنْبَ لِی«۲۲ »

فَرَبِّی أَحْمَدُ شَیْءٍ عِنْدِی وَ أَحَقُّ بِحَمْدِی«۲۳ »

اَللّهُمَّ! إِ نِّی أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَیْکَ مُشْرَعَهً، وَ مَنَاهِلَ الرَّجَآءِ إِلَیْکَ(۱) مُتْرَعَهً، وَالْاِسْتِعَانَهَ بِفَضْلِکَ لِمَنْ أَمَّلَکَ مُبَاحَهً، وَ أَبْوَابَ الدُّعَآءِ إِلَیْکَ لِلصَّارِخِینَ مَفْتُوحَهً«۲۴ »

وَ أَعْلَمُ أَ نَّکَ لِلرَّاجِی(۲) بِمَوْضِعِ إِجَابَهٍ، وَ لِلْمَلْهُوفِینَ بِمَرْصَدِ إِغَاثَهٍ، وَ أَنَّ فِی اللَّهْفِ إِلَی جُودِکَ وَ الرِّضَا بِقَضَآئِکَ عِوَضًا مِنْ مَنْعِ الْبَاخِلِینَ، وَ مَنْدُوحَهً عَمَّا فِی أَیْدِی الْمُسْتَأْثِرِینَ، وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَیْکَ قَرِیبُ الْمَسَافَهِ، وَ أَ نَّکَ لاَ تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ إِلاَّ أَنْ تَحْجُبَهُمُ الاْعْمَالُ(۳) دُونَکَ«۲۵ »

ص : ۲۵

۱- ۱_ در مصباح المُتَهَجّد و مصباح کَفْعَمی: لَدَیْکَ.

۲- ۲_ در إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی: لِلرَّاجِینَ. مصباح المتهجّد موافقِ متنِ ما (مفاتیح) است.

۳- ۳_ در مصباحِ کَفْعَمی و نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجّد و نسخه بَدَلِ مفاتیح: الامالُ.

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که به جُز او امید ندارم، و اگر به جُز او امید می بستم، امیدم را پَسِ پُشت می افکَنْد [و بَرنمی آورْد].«۲۶»

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که مرا به خودش وا گذاشته و گرامی ام داشته، و به مردمان وانگذاشته تا خوارَم دارند.«۲۷»

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که _ با آنکه از من بی نیازست _ به من مِهْر وَرزید.«۲۸»

و سپاس و ستایش آن خدایْ راست که چندان با من بُردباری کُنَد که گوئی مرا گناهی نباشد.«۲۹»

پس، پروردگارِ من، ستوده ترین چیزست نزدِ من، و سزاوارترین است به سپاس و ستایشِ من.«۳۰»

خدایا! من راههایِ خواستْها را به سویِ تو آشکار و گشوده می یابم، و آبشخورهایِ امید را لَبریز، و یاری جُستن از فضلِ تو را، برایِ هرکه به تو امید بسته، روا، و درهایِ دعا را به سویِ تو، برایِ فَریادْگَران، باز.«۳۱»

و می دانم که: تو برایِ امیدوار، در جایگاهِ إجابتی، و برایِ ستمدیدگانِ فریادْخواه در کمینگاهِ یاریگری؛ و در نالیدن به [درگاهِ [جودَت و رضا به قضایت، عِوَضی از دریغِ تَنْگْ چشمان هست، و گُزیری از آنچه در دَستانِ منفعتْ جویان است؛ و کوچنده به سویِ تو، راهش نزدیک است؛ و تو از آفریدگانت پوشیده نمی شوی مگر آنکه کارهاشان از تو فروپوشاندشان [و میانِ تو و ایشان حجاب گردد].«۳۲»

وَ قَدْ قَصَدْتُ إِلَيْکَ بِطَلِبَتِی، وَ تَوَجَّهْتُ إِلَيْکَ بِحَاجَتِی، وَ جَعَلْتُ بِکَ اسْتِغَاثَتِی، وَ بِدُعَآئِکَ تَوَسُّلِی، مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لاِسْتِمَاعِکَ مِنِّی، وَ لاَ اسْتِيجَابٍ لِعَفْوِکَ عَنِّی، بَلْ لِثِقَتِی بِکَرَمِکَ، وَ سُکُونِی إِلَی صِدْقِ وَعْدِکَ، وَ لَجَأی إِلَی الْاءِيمَانِ بِتَوْحِيدِکَ، وَ يَقِينِی بِمَعْرِفَتِکَ مِنِّی أَنْ لاَ رَبَّ لِی غَيْرُکَ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاَ شَرِيکَ لَکَ«۳۳»

اَللَّهُمَّ! أَنْتَ الْقَآئِلُ ــ وَ قَوْلُکَ حَقٌّ وَ وَعْدُکَ صِدْقٌ ــ : «وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»(۱)

«إِنَّ اللَّهَ کَانَ بِکُمْ رَحِيمًا»(۲)؛ وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِکَ ــ يَا سَيِّدِی! ــ أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ، وَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَی أَهْلِ مَمْلَکَتِکَ، وَ الْعَآئِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحَنُّنِ رَأْفَتِکَ«۳۴»

إِلهِی! رَبَّيْتَنِی فِی نِعَمِکَ وَ إِحْسَانِکَ صَغِيرًا، وَ نَوَّهْتَ بِاسْمِی کَبِيرًا، فَيَا مَن رَبَّانِی فِیالدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضُّلِهِ وَ نِعَمِهِ وَ أَشَارَ لِی فِی الْاخِرَهِ إِلَی عَفْوِهِ وَ کَرَمِهِ! مَعْرِفَتِی ــ يَا مَوْلاَیَ! ــ دَلِيلِی(۳) عَلَيْکَ، وَ حُبِّی لَکَ شَفِيعِی إِلَيْکَ، وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِی بِدَلاَلَتِکَ، وَ سَاکِنٌ مِنْ شَفِيعِی إِلَی شَفَاعَتِکَ«۳۵»

أَدْعُوکَ ــ يَا سَيِّدِی! ــ بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ ذَنْبُهُ«۳۶»

رَبِّ! أُنَاجِيکَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ«۳۷»

۱- ۱ــ س ۴، ی ۳۲.

۲- ۲ــ س ۴، ی ۲۹.

۳- ۳ــ ضبطِ نصِّ کنونی (مفاتیح)، موافقِ مصباحِ کَفْعَمی و إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجِّد است. در متنِ مصباح المُتَهَجِّد: دَلَّتْنی.

با خواسته ام آهنگِ تو کرده ام، و با حاجتم رویْ به تو آورده ام، و از تو یاری می جویم، و به خواندنِ تو مُتَوَسِّل می شوم؛ بی آن که سزاوار باشم تا از من سخنی شنوی، و یا شایسته باشم تا از من دَرگُذَری؛ بلکه به سببِ اطمینانم به کَرَمَت، و آرَمیدگی ام به راستیِ وعده ات، و پَناهیدَنَم به إِیمان به توحیدت، و یقینم به شناختِ تو از من که [می دانی] پروردگاری جُز تو ندارم، و جُز تو خدائی نیست، یکتائی و بی هَنباز.«۳۸»

خداوندا! تو گفته ای ــ و گفتارِ تو حق و وعده ات راست است ــ که: «و از خدایْ، از فضلِ وی درخواهید» «خداوند بر شما مهربان است»؛ و ای سَروَرَم! این از صفاتِ تو نیست که به خواستن فرمان دِهی و از دِهِش دریغ وَرزی. توئی آن کس که به دِهِشهایت بر رَعایایِ خویش منّت می نِهی و مهربانیِ [برخاسته از] رَأْفَتَت را به ایشان می بخشی.«۳۹»

خدایا! چون خُرد بودم، در نواختها و إِحسانَت مرا بپَروَرْدی، و چون بزرگ شدم، گرامی ام داشتی؛ پس ای آن که مرا در دنیا به إِحسان و بخشش و نواختهایش پروَرْد و در آخرت از برایم به عفو و کَرَمَش إِشارت کَرْد! معرفتم ــ ای سَروَرَم! ــ مرا به تو رَهنُماست، و مَحَبَّتَم به تو، شَفیعِ من به نَزدِ توست؛ و من از رهنُمائی که مرا به سویِ تو ره نمود مطمئنّم، و از شفیعی که شَفاعتِ مرا به تو آورد، آسوده خاطرم. «۴۰»

سَروَرَم! تو را به زبانی می خوانم که گناهش آن را گُنگ گردانیده است.«۴۱»

پروردگارا! به دِلی با تو راز می گویم که بِزِه اش آن را تباه ساخته است.«۴۲»

أَدْعُوکَ ـــ یَا رَبِّ! ـــ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِیًا خَآئِفًا«۴۳»

إِذا رَأَیْتُ ـــ مَوْلاَیَ! ـــ ذُنُوبِی فَزِعْتُ، وَ إِذَا رَأَیْتُ کَرَمَکَ طَمِعْتُ، فَإِنْ عَفَوْتَ فَخَیْرُ رَاحِمٍ، وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَغَیْرُ ظَالِمٍ«۴۴»

حُجَّتِی ـــ یَا اَللّه! ـــ فِی جُرْأَتِی عَلَی مَسْأَلَتِکَ ـــ مَعَ إِتْیَانِی ما تَکْرَهُ ـــ جُودُکَ وَ کَرَمُکَ، وَ عُـدَّتِی فِی شِدَّتِی ـــ مَعَ قِلَّهِ حَیَآئِی ـــ رَأْفَتُکَ وَ رَحْمَتُکَ«۴۵»

وَ قَدْ رَجَوْتُ أَنْ لاَ تُخَیِّبَ(۱) بَیْنَ ذَیْنِ وَ ذَیْنِ مُنْیَتِی، فَحَقِّقْ رَجَآئِی وَاسْمَعْ دُعَآئِی، یَا خَیْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ«۴۶»

عَظُمَ ـــ یَا سَیِّدِی! ـــ أَمَلِی، وَ سَآءَ عَمَلِی؛ فَأَعْطِنِی مِنْ عَفْوِکَ بِمِقْدَارِ أَمَلِی وَ لاَ تُؤَاخِذْنِی بِأَسْوَءِ عَمَلِی «۴۷» فَإِنَّ کَرَمَکَ یَجِلُّ عَنْ مُجَازَاهِ الْمُذْنِبِینَ، وَ حِلْمَکَ یَکْبُرُ عَنْ مُکَافَاهِ الْمُقَصِّرِینَ«۴۸»

وَ أَنَا ـــ یَا سَیِّدِی! ـــ عَآئِذٌ بِفَضْلِکَ، هَارِبٌ مِنْکَ إِلَیْکَ، مُتَنَجِّزٌ(۲) مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِکَ ظَنًّا«۴۹»

وَ مَا أَنَا ـــ یَا رَبِّ! ـــ وَ مَا خَطَرِی؟!

هَبْنِی بِفَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیَّ بِعَفْوِکَ«۵۰»

ص : ۲۹

۱- ۱ـــ در نسخه مصباح المتهجِّد هم به خوانِشِ «تُخَیِّبُ» حرَکتگُذاری شده است و هم به خوانِشِ «تَخِیبُ». در بعضِ نسخه هایِ مفاتیح، «تُخَیِّبُ» آورده اند، و در بعضِ نسخه ها، «تَخِیبُ».

۲- ۲ـــ ضبطِ نصِّ کنونی (مفاتیح)، موافق است با نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجِّد و متنِ إقبالِ ابنِ طاوس. در متنِ مصباح المتهجّد: مُنْتَجِزٌ. در متنِ مصباحِ کَفعَمی: مُسْتَنجِزٌ.

پروردگارا! ترسان و خواهان، امیدوار و بیمْدار، می خوانَمت.« ۵۱ »

سَروَرَم! چون گناهانم را بینم، بترسم، و چون کَرَمِ تو را بینم، طَمَع وَرزَم؛ پس اگر درگُذَری، بهترین مهربانی، و اگر عذاب کُنی، نه ستَمْرانی.« ۵۲ »

ای خدا! حجّتِ من در گستاخی ام بر درخواست از تو ــ بِرَغمِ گُزاردَنَم آنچه را نَپسَندی ــ جود و کَرَمِ توست، و ساز و برگم به هنگام سختی ــ بِرَغمِ کَم آزَرمی ام ــ رَأْفَت و رحمتِ توست؛« ۵۳ » و امید بسته ام که میانِ این دو [= جود و کَرَمَت] و آن دو [= رَأْفت و رحمتت]، امیدم را نومید مَسازی؛ پس امیدم را برآور و دعایم را بشنو. ای بهترین کسی که خواننده ای او را خوانده، و برترین کسی که امیدبَنْدَنْده ای به او امید بسته!« ۵۴ »

ای سَروَرَم! آرزویم بزرگ است، و کِردارم بَد؛ پس هَمْچَندِ آرزویم از عفوِ خویش مرا عَطا کُن، و به بدترین کِردارم مرا مَگیر؛« ۵۵ » چه کَرَمَت بَرتَرَستْ از مُجازاتِ گناهکاران، و بُردباری ات بزرگترست از کیفردادنِ مُقَصِّران.« ۵۶ »

و من ــ ای سَرْوَرَم! ــ به فضلِ تو پناهنده ام، و از تو به تو می گریزم، و می خواهم عمل کُنی به وعده ای که دادی در بابِ درگذشتن از آن کس که به تو گمانِ نیکو بَرَد.« ۵۷ »

و پروردگارا! من چیستم و چه ارزشی دارم؟!

به فضلت مرا موهبَت دِهْ و به گذشتت بر من تَصَدُّق کُن.« ۵۸ »

أَیْ رَبِّ! جَلِّلْنِی بِسَتْرِکَ(۱)، واعْفُ عَنْ تَوْبِیخِی بِکَرَمِ وَجْهِکَ«۵۹»

فَلو اطَّلَعَ الْیَوْمَ عَلَی ذَنْبِی غَیْرُکَ مَا فَعَلْتُهُ، وَلَوْ خِفْتُ تَعْجِیلَ العُقُوبَهِ لاَجْتَنَبْتُهُ، لَا لِاءَنَّکَ أَهْوَنُ النَّاظِرِینَ [إِلَیَّ(۲)] وَأَخَفُّ الْمُطَّلِعِینَ [عَلَیَّ(۳)]، بَلْ لاِءَنَّکَ ــ یَا رَبِّ! ــ خَیْرُ السَّاتِرِینَ وَ أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ وَ أَکْرَمُ الاْءَکْرَمِینَ، سَتَّارُ الْعُیُوبِ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ، عَلاَّمُ الْغُیُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِکَرَمِکَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَهَ بِحِلْمِکَ«۶۰» فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی حِلْمِکَ بَعْدَ عِلْمِکَ وَ عَلَی عَفْوِکَ بَعْدَ قُدْرَتِکَ«۶۱»

وَ یَحْمِلُنِی وَ یُجَرِّئُنِی عَلَی مَعْصِیَتِکَ، حِلْمُکَ عَنِّی، وَ یَدْعُونِی إِلَی قِلَّهِ الْحَیَآءِ، سَتْرُکَ(۴) عَلَیَّ، وَ یُسْرِعُنِی إِلَی التَوَثُّبِ عَلَی مَحَارِمِکَ، مَعْرِفَتِی بِسَعَهِ رَحْمَتِکَ وَ عَظِیمِ عَفْوِکَ«۶۲»

یَا حَلِیمُ! یَا کَرِیمُ! یَا حَیُّ! یَا قَیُّومُ! یَا غَافِرَالذَّنْبِ! یَا قَابِلَ التَّوْبِ! یَا عَظِیمَ الْمَنِّ! یَا قَدِیمَ الاْءِحْسَانِ!«۶۳»

۱- ۱ــ هم زبَرِ سین و هم زیرِ سین در بعضِ نسخ هست.

۲- ۲ــ این افزونه از مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی و إقبالِ ابنِ طاوس است.

۳- ۳ــ این افزونه از مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی و إقبالِ ابنِ طاوس است.

۴- ۴ــ هم زبَرِ سین و هم زیرِ سین در بعضِ نسخ هست.

پروردگارا! مرا به پرده(۱) خودت بپوشان، و به والائیِ ذاتِ خویش از سَرزَنِشم درگَذَر؛«۶۴»

چه اگر امروز کسی جُز تو بر گناهم آگاهی می یافت، مرتکبِ آن نمی شدم، و اگر از تعجیلِ عُقوبَت می ترسیدم، از آن [گناه] پرهیز می نمودم؛ نه از آن رو که [پنداشته باشم [تو خوارترینِ نگرندگان به من و بی مقدارترینِ آگاهان از من باشی؛ بلکه از آن رویْ که تو ــ پروردگارا! ــ بهترینِ فروپوشندگان و درستْ حُکْمْ ترینِ قضاوتگران و گرامی ترینِ گرامیانی؛ فروپوشاننده عیبْهائی؛ آمرزنده گناهانی؛ داننده نهانهائی؛ گناه را به کَرَمِ خویش فرومی پوشانی، و عُقوبَت را به بُردباری ات به تأخیر می افکنی؛«۶۵» پس توراستْ سپاس و ستایش به خاطرِ بُردباریِ پس از دانائی و عفوِ پس از توانائی ات.«۶۶»

بُردباری ات در قِبالِ من، مرا بر نافرمانی از تو وامی دارَد و گستاخ می کُنَد؛ و پرده پوشی ات بر من، مرا به کَم آزَرْمی فرامی خوانَد؛ و شناختم از گستردگیِ رَحمَتَت و عفوِ عظیمت، مرا، به ارتکابِ حریصانه مُحرَّماتَت می شتابانَد.«۶۷»

ای بُردبار! ای بُزرگوار! ای زنده! ای پاینده! ای آمرزنده گُناه! ای پذیرنده توبه! ای صاحبِ منّتِ عظیم! ای إِحسانگر از دیرباز!«۶۸»

۱- ۱ــ اگر در متنِ دعا «سِتْر» خوانده شود، ترجَمه ما به همین سان خواهد بود، و اگر «سَتْر» خوانده شود، به جایِ «پرده»، «پرده پوشی» باید گفت.

أَيْنَ سَتْرُکَ(۱) الْجَمِيلُ؟ أَيْنَ عَفْوُکَ الْجَلِيلُ؟ أَيْنَ فَرَجُکَ الْقَرِيبُ؟ أَيْنَ غِيَاثُکَ السَّرِيعُ؟ أَيْنَ رَحْمَتُکَ الْوَاسِعَهُ؟ أَيْنَ عَطَايَاکَ الْفَاضِلَهُ؟ أَيْنَ مَوَاهِبُکَ الْهَنِيئَهُ؟ أَيْنَ صَنَائِعُکَ السَّنِيَّهُ؟ أَيْنَ فَضْلُکَ الْعَظِيمُ؟ أَيْنَ مَنُّکَ الْجَسِيمُ؟ أَيْنَ إِحْسَانُکَ الْقَدِيمُ؟ أَيْنَ کَرَمُکَ؟ «۶۹»

يَا کَرِيمُ! بِهِ [وَ بِمُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ(۲)] فَاسْتَنْقِذْنِی، وَ بِرَحْمَتِکَ فَخَلِّصْنِی«۷۰»

يَا مُحْسِنُ! يَا مُجْمِلُ! يَا مُنْعِمُ! يَا مُفْضِلُ!«۷۱»

لَسْنَا نَتَّکِلُ(۳) فِی النَّجَاهِ مِنْ عِقَابِکَ عَلَی أَعْمَالِنَا، بَلْ بِفَضْلِکَ عَلَيْنَا، لِاءَنَّکَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ، تُبْدِئُ بِالْاءِحْسَانِ نِعَمًا، وَ تَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ کَرَمًا«۷۲» فَمَا نَدْرِی مَا نَشْکُرُ: أَ جَمِيلَ مَا تَنْشُرُ؟ أَمْ قَبِيحَ مَا تَسْتُرُ؟ أَمْ عَظِيمَ مَا أَبْلَيْتَ وَ أَوْلَيْتَ؟ أَمْ کَثِيرَ مَا مِنْهُ نَجَّيْتَ وَ عَافَيْتَ؟«۷۳»

يَا حَبِيبَ مَن تَحَبَّبَ إِلَيْکَ! وَ يَا قُرَّهَ عَيْنِ مَنْ لَاذَ بِکَ وَانْقَطَعَ إِلَيْکَ!«۷۴»

أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ نَحْنُ الْمُسِيئُونَ، فَتَجَاوَزْ ــ يَا رَبِّ! ــ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَکَ«۷۵»

۱- ۱ــ هم زبَرِ سين و هم زيرِ سين در بعضِ نسخ هست.
۲- ۲ــ اين افزونه از مصباح المُتَهَجِّد و إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بَدَلِ مفاتيح است.
۳- ۳ــ مفاتيح (و همچُنين نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجِّد): لَسْتُ أَتَّکِلُ.

کُجاست پرده پوشیِ زیبایَت؟ کُجاست گَذَشتِ والایَت؟ کُجاست گشایشِ زودْرَس ات؟ کُجاست فریادْرَسیِ شتابانت؟ کُجاست رَحمَتِ گسترده ات؟ کُجاست دِهِشهایِ مایه وَرَت؟ کُجاست بخششهایِ گوارایت؟ کُجاست نیکوئیهای بلندْپایه ات؟ کُجاست فضلِ بزرگت؟ کُجاست منّتِ تَناوَرَت؟ کُجاست إِحسانِ دیرینت؟ کجاست بزرگواری ات؟«۷۶»

ای بزرگوار! به حقِّ بزرگواری ات و به حقِّ محمّد و آلِ محمّد نَجاتم ده و به حقِّ رَحمَتَت رهائی ام بخش.«۷۷»

ای نکوکار! ای خوشْ کردار! ای نعمتْ بخش! ای افزونْ دِهَنده!«۷۸»

ما در نَجات از عِقابِ تو، بر کارهایمان تکیه نمی کنیم، بلکه بر فضلِ تو بر خودمان تکیه داریم، زیرا که تو سزاوارِ پرهیختن و سزاوارِ آمُرزیدن هستی؛ نعمتهائی را از رویِ إِحسان آغاز می کنی، و به سببِ کَرَم از گناه دَرمی گُذَری؛«۷۹» پس ندانیم که شُکرِ چه گُزاریم: زیبایِ آنچه را پَراکَنی؟ یا زشتِ آنچه را فروپوشانی؟ یا بزرگِ آنچه را داده ای و إِعطا نموده؟ یا بسیارِ آنچه را از آن رهانیده ای و عافیت بخشیده؟«۸۰»

ای دوستِ آن که به تو مِهْر وَرزَد! و ای روشنیِ دیده آن که به تو پَناهَد و از جُز تو گُسَسته، به تو پیوَنْدَد!«۸۱»

تو نکوکاری و ما بَدْکار؛ پس ــ پروردگارا! ــ با زیبایِ آنچه نزدِ توست، از زشتِ آنچه نزدِ ماست، دَرگُذار.«۸۲»

وَ أَیُّ جَهْلٍ ـ یَا رَبِّ! ـ لاَ یَسَعُهُ جُودُکَ؟ أَوْ(۱) أَیُّ زَمَانٍ أَطْوَلُ مِنْ أَنَاتِکَ؟ وَ مَا قَدْرُ أَعْمَالِنَا فِی جَنْبِ نِعَمِکَ؟ وَ کَیْفَ نَسْتَکْثِرُ أَعْمَالاً نُقَابِلُ بِهَا کَرَمَکَ؟ بَلْ کَیْفَ یَضِیقُ عَلَی الْمُذْنِبِینَ مَا وَسِعَهُمْ مِن رَحْمَتِکَ؟«۸۳»

یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَهِ! یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَهِ! فَوَعِزَّتِکَ ـ یَا سَیِّدِی! ـ لَوْ نَهَرْتَنِی(۲) مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِکَ وَ لاَ کَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِکَ لِمَا انْتَهَی إِلَیَّ مِنَ الْمَعْرِفَهِ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ«۸۴»

وَ أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَآءُ، تُعَذِّبُ مَنْ تَشَآءُ بِمَا تَشَآءُ کَیْفَ تَشَآءُ، وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَآءُ بِمَا تَشَآءُ کَیْفَ تَشَآءُ،(۳) لاَ تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِکَ، وَ لاَ تُنَازَعُ فِی مُلْکِکَ، وَ لاَ تُشَارَکُ فِی أَمْرِکَ، وَ لاَ تُضَآدُّ فِی حُکْمِکَ، وَ لاَ یَعْتَرِضُ عَلَیْکَ أَحَدٌ فِی تَدْبِیرِکَ، لَکَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، تَبَارَکَ اللّه ُ رَبُّ الْعَالَمِینَ!«۸۵»

یَا رَبِّ! هذَا مَقَامُ مَنْ لاَذَ بِکَ وَاسْتَجَارَ بِکَرَمِکَ وَ أَلِفَ إِحْسَانَکَ وَ نِعَمَکَ«۸۶» وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِی لاَ یَضِیقُ عَفْوُکَ، وَ لاَیَنْقُصُ فَضْلُکَ، ولاَ تَقِلُّ رَحْمَتُکَ«۸۷»

وَ قَدْ تَوَثَّقْنَا مِنْکَ بِالصَّفْحِ الْقَدِیمِ وَالْفَضْلِ الْعَظِیمِ وَالرَّحْمَهِ الْوَاسِعَهِ«۸۸» أَفَتُرَاکَ(۴) ـ یَا رَبِّ! ـ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَیِّبُ امَالَنَا؟«۸۹»

۱- ۱ـ ضبطِ نصِّ کنونی (مفاتیح)، موافقِ مصباح المُتَهَجِّد است. در إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی: وَ.

۲- ۲ـ در إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی و نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجِّد: انْتَهَرْتَنی.

۳- ۳ـ نسخه بَدَلِ إقبالِ ابنِ طاوس و متنِ مصباحِ کَفْعَمی: + وَ.

۴- ۴ـ هم به پیشِ تاء و هم به زبرِ آن دیده شد؛ و هر دو در مصباح المُتَهَجِّد آمده است.

و پروردگارا! کـدامین نادانی است که بخشـندگیِ تو آن را فرانگیرد؟ یا کـدامین زمان از بُردباریِ تو درازتر است؟ و أَعمالِ ما بَرِ نعمتهـایِ تـو چه سَـنْجَد؟ و چگـونه أَعمـالی را که بـا کَرَمِ تـو می سـنجیم، بسـیار شـماریم؟ بلکه چگـونه آنچه از رحمتِ تو گناهکاران را فراگرفته، بر ایشان تَنگ آید؟« ۹۰ »

ای فراخْ آمرزش! ای دستْ گشـاده به رحمت! به عزّتِ تـو سوگنـد می خـورَم ــ ای سَـروَرَم! ــ که اگر مرا به بانْگ برانی، به تَرْکِ درگاهِ تو نگویم و از بسیارْسـتائی ات دست برندارم؛ به سببِ آن شناخت که از بخشندگی و بزرگواریِ تو، به من رسیده است.« ۹۱ »

و تـوئی کُننـده هرآنچه خـواهی؛ هرکه را خـواهی، به هرچه خـواهی، هرگـونه که خواهی، عـذاب کنی؛ و بر هرکه خواهی، به هرچه خـواهی، هرگـونه که خواهی، رحمت آوری؛ دربـاره کردارت از تو پُرسشـی نشود، و در فرمـانروائی ات بـا تو مُنـازَعَتی نَرَوَد، و در کـارِ تو بـا تو مُشارَکَتی نشود، و در حُکمِ تو با تو ناهمسازی ای نگردد، و أَحَـدی در تـدبیرت بر تو اعتراض نکُنَـد. آفرینش و أَمْر توراست. بزرگا خداوندا که پروردگارِ جهانیان است!« ۹۲ »

پروردگـارا! این جایگـاهِ آن کس است که به تو پناهَـد و به کَرَمِ تو زنهار جویَـد و با إِحسان و نواختْهای تو أُلْفَت گیرد؛« ۹۳ »و توئی آن بخشنده که گذشتِ تو تَنْگ نیایَد، و فضلِ تو کاستی نگیرد، و رحمتَت کم نگردد.« ۹۴ »

ما به گـذشتِ دیرین و فضلِ عظیم و رحمتِ گسترده تو اعتماد کرده ایم.« ۹۵ » پس آیـا ــ پروردگارا! ــ خود را چُنان بینی که گمانهایِ ما را خلاف کنی یا آرزوهامان را

به نومیدی کَشانی؟«۹۶»

کَلاَّ یَا کَرِیمُ! فَلَیْسَ هذا ظَنُّنَا بِکَ، وَ لاَ هذَا فِیکَ طَمَعُنَا«۹۷»

یَا رَبِّ! إِنَّ لَنَا فِیکَ أَمَلاً طَوِیلاً کَثِیرًا، إِنَّ لَنَا فِیکَ رَجَآءً عَظِیمًا«۹۸»

عَصَیْنَاکَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتُرَ عَلَیْنا، وَ دَعَوْنَاکَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَستَجِیبَ لَنَا«۹۹» فَحَقِّقْ رَجَآءَنا [یا(۱)] مَوْلاَنَا! فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوجِبُ بِأَعْمَالِنَا، وَلکِنْ عِلْمُکَ فِینَا وَ عِلْمُنَا بِأَنَّکَ لاَ تَصْرِفُنَا عَنْکَ [حَثَّنَا عَلَى الرَّغْبَهِ إِلَیْکَ(۲)]«۱۰۰»

وَ إِنْ کُنَّا غَیْرَ مُسْتَوْجِبِینَ لِرَحْمَتِکَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَیْنَا وَ عَلَى الْمُذْنِبِینَ بِفَضْلِ سَعَتِکَ«۱۰۱» فَامْنُنْ عَلَیْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ جُدْ عَلَیْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَى نَیْلِکَ«۱۰۲»

یَا غَفَّارُ! بِنُورِکَ اهْتَدَیْنَا، وَ بِفَضْلِکَ اسْتَغْنَیْنَا، وَ بِنِعْمَتِکَ أَصْبَحْنَا وَ أَمْسَیْنَا«۱۰۳»

ذُنُوبُنَا بَیْنَ یَدَیْکَ«۱۰۴»

نَسْتَغْفِرُکَ ــ اللّهُمَّ! ــ مِنْهَا وَ نَتُوبُ إِلَیْکَ«۱۰۵» تَتَحَبَّبُ إِلَیْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُکَ بِالذُّنُوبِ«۱۰۶» خَیْرُکَ إِلَیْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَیْکَ صَاعِدٌ، وَ لَمْ یَزَلْ وَ لاَ یَزَالُ مَلَکٌ کَرِیمٌ یَأْتِیکَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِیحٍ فَلاَ یَمْنَعُکَ ذلِکَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعَمِکَ، وَ تَتَفَضَّلَ عَلَیْنَا بِالآئِکَ«۱۰۷»

۱- ۱ــ این افزونه ــ که در مصباحِ کَفْعَمی و مفاتیح نیست ــ از إقبالِ ابنِ طاوس و مصباح المُتَهَجِّد است.

۲- ۲ــ این افزونه ــ که در مصباح المُتَهَجِّد هم نیست ــ از إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی است. در نسخه ای از مفاتیح به خطِّ مرحومِ طاهرِ خوشنویس (کتابت: ۱۳۵۹ هجری) هم، در حاشیه صفحه به صورتِ نسخه بَدَل إضافه شده است.

هر گز! ای بزرگوار! گمانِ ما به تو این نیست، و طَمَعِ ما در تو، این نَه.«۱۰۸»

پروردگارا! ما به تو آرزوئی دراز و بسیار بُرده ایم و امیدی بزرگ بَسته ایم.«۱۰۹» سر از فرمانت کشیدیم و امید داریم که بر ما پرده پوشی کُنی، و تو را خواندیم و امید داریم که استجابَتمان نمائی.«۱۱۰»پس ــ ای سَروَرِ ما! ــ امیدمان برآوَر؛ که آنچه را به سببِ أَعمالمان بدان سزاواریم، دانسته ایم، لیک عِلْمِ تو به ما و عِلْمِ ما بدان که تو ما را از خود نرانی، ما را به خواهانی ات برانگیخته.«۱۱۱»

و اگرچه ناسزاوارِ رحمتِ تو ایم، تو سزاواری که بر ما و بر گناهکاران به فُزونیِ فَراخْ دَستی ات جُود کنی«۱۱۲» پس بر ما بدانچه تو سزاوارِ آنی، منّت گذار، و جود کُن بر ما که ما به دِهِشِ تو نیازمندیم.«۱۱۳»

ای آمُرزگار! به فروغِ تو راه یافتیم، و به بخششِ تو بی نیاز شدیم، و به نواختِ تو، بام و شام کردیم.«۱۱۴»

گناهانمان پیشِ رویِ توست.«۱۱۵»

خدایا! درباره این گناهان از تو آمرزش می خواهیم و به سویِ تو بازمی گردیم.«۱۱۶» تو به نواختهایت با ما مِهْر می وَرزی و ما به [این [گناهان با تو معارضه می کنیم.«۱۱۷»

نیکیِ تو به سویِ ما فرود می آید و بدیِ ما به سویِ تو بَرمی شوَد؛ و پیوسته و هَماره فرشته ای بزرگوار کرداری زشت از ما به نزدِ تو می آورَد، و این تو را از آن بازنمی دارَد که به نواختهایت ما را فراگیری و دِهِشهایت را بر ما ارزانی داری.«۱۱۸»

فَسُبْحَانَکَ! مَا أَحْلَمَکَ وَ أَعْظَمَکَ وَ أَکْرَمَکَ مُبْدِئًا وَ مُعِیدًا!«۱۱۹»تَقَدَّسَتْ أَسْمَآؤُکَ وَ جَلَّ ثَنَآؤُکَ وَ کَرُمَ صَنَآئِعُکَ وَ فِعَالُکَ!«۱۲۰»

أَنْتَ ــ إِلهِی! ــ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَایِسَنِی بِفِعْلِی وَ خَطِیآئَتِی«۱۲۱» فَالْعَفْوَ! الْعَفْوَ! الْعَفْوَ! «۱۲۲» سَیِّدِی! سَیِّدِی! سَیِّدِی!«۱۲۳»

اَللّهُمَّ! اشْغَلْنَا بِذِکْرِکَ، وَ أَعِذْنَا مِنْ سَخَطِکَ، وَ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِکَ، وَارْزُقْنَا مِنْ مَوَاهِبِکَ، وَ أَنْعِمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلِکَ، وَ ارْزُقْنَا حَجَّ بَیْتِکَ وَ زِیَارَهَ قَبْرِ نَبِیِّکَ ــ صَلَوَاتُکَ وَ رَحْمَتُکَ وَ مَغْفِرَتُکَ وَ رِضْوَانُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ!

إِنَّکَ قَرِیبٌ مُجِیبٌ«۱۲۴»

وَارْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِکَ، وَ تَوَفَّنَا عَلَی مِلَّتِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ ــ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ــ«۱۲۵»

اَللّهُمَّ! اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرًا«۱۲۶»(۱) اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالسَّیِّئَاتِ غُفْرَانًا«۱۲۷»

اَللّهُمَّ! اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْیَآءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، وَ تَابِعْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْرَاتِ«۱۲۸»

۱- ۱ــ إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی: + وَ.

پاکا تو! چه بُردباری و بزرگی و گرامی، آنگاه که [به إِنعام] آغاز کردی و آنگاه که [إِنعام را] تَکرار نمودی!«۱۲۹ » نامهایِ تو پاک است! و ستایشِ تو بِشْکوه! و کردارهایِ نیکویت و رفتارت گرامی است!« ۱۳۰ »

خدایا! فضلِ تو فراخْ تر و بُردباریِ تو بیشتر از آن است که مرا با کردار و خطایم بسنجی.« ۱۳۱ » پس، دَرگُذَر! دَرگُذَر! دَرگُذَر!« ۱۳۲ » سَروَرا! سَروَرا! سَروَرا!« ۱۳۳ »

خدایا! مارا به یادِ خودت وادار، و از خَشمَت در پناه آر، و از عذابت زنهارمان دِهْ، و از بخششهایت روزیمان کُن، و از فضلِ خویش ما را بنواز، و حجِّ خانه ات و زیارتِ خاکْجایِ پیامبرت ـ که درودها و مِهْر و آمُرزِش و خُشنودیِ تو بر او و بر خاندانش باد! ـ روزیمان کُن.

تو نزدیکی و إجابتْ کُننده.« ۱۳۴ »

و گُزاردِ طاعتت را روزیمان کُن، و بر دینِ خودت و سُنَّتِ پیامبرت ـ که درودِ خدا بر او و خاندانش باد! ـ ما را بمیران.« ۱۳۵ »

خدایا! مرا بیامرز، و پدر و مادرم را، و همان گونه که ایشان به خُردی ام پَروَردَند، بر ایشان رحمت آور؛« ۱۳۶ » إِحسانشان را با إِحسان جزا دِهْ و سَیِّئاتشان را با غُفران.« ۱۳۷ »

خدایا! مردانِ باوَردار و زنان باوَردار را بیامُرز، زندگانشان را و مُردگانشان را؛ و میانِ ما و ایشان را به نیکیها پیوند دِهْ.« ۱۳۸ »

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَ مَيِّتِنَا، وَ(۱) شَاهِدِنَا وَ غَآئِبِنَا، ذَكَرِنَا وَ أُنْثَانَا، صَغِيرِنَا وَ كَبِيرِنَا، حُرِّنَا وَ مَمْلُوكِنَا« ۱۳۹ »

كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللّٰهِ ، وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيدًا وَ خَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا« ۱۴۰ »

اَللّٰهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ، وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ، وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ اخِرَتِي، وَ لَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي، وَ اجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ [جُنَّةً(۲)] وَاقِيَةً بَاقِيَةً، وَ لَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالاً طَيِّبًا« ۱۴۱ »

اَللّٰهُمَّ! احْرُسْنِي بِحَرَاسَتِكَ، وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ، وَاكْلَاءْنِي بِكِلَآءَتِكَ(۳)، وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هٰذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ، وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَئِمَّةِ ـ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ـ « ۱۴۲ » وَ لَا تُخْلِنِي ـ يَا رَبِّ ! ـ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ« ۱۴۳ » اَللّٰهُمَّ! تُبْ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَعْصِيَكَ، وَ أَلْهِمْنِي الْخَيْرَ وَ الْعَمَلَ بِهِ وَ خَشْيَتَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ [أَبَدًا(۴)] مَا أَبْقَيْتَنِي؛ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ !« ۱۴۴ »

۱- ۱ــ «وَ» در متنِ مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی نیست ولی در إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بَدَل مصباح المُتَهَجِّد آمده است.
۲- ۲ــ این افزونه از إقبال ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی است.
۳- ۳ــ در بعضِ نُسَخِ مفاتیح، کافِ نخست زبر دارد.
۴- ۴ــ این افزونه از نسخه بَدَلِ إقبالِ ابنِ طاوس است؛ و در متنِ آن و در مصباح المُتَهَجِّد و مِصباحِ کَفْعَمی هم نیست.

خدایا! زنده و مُرده ما را، حاضر و غائبِ ما را، مَرد و زنِ ما را، خُرد و کلانِ ما را، آزاد و بَرده ما را، بیامُرز.«۱۴۵ »

هَنبازگیران برایِ خدا، دروغ گفتند، و سخت گمراه شدند، و آشکارا زیان کردند.«۱۴۶ »

خدایا! درود فرست بر محمّد و آلِ محمّد؛ و فرجامَم را نیکو گردان؛ و در آنچه مرا به اندوه افکَند، از کارِ دنیا و آخرتم، مرا کفایت کُن؛ و کسی را که بر من رحمت نیاوَرَد، بر من چیره مَساز؛ و بر من از خود سِپَری نگاهدارنده و پاینده ساز؛ و نواختِ شایسته ای که مرا داده ای، از من مَستان؛ و از فضلِ خویش مرا روزیی فراخ و حلال و پاک روزی فرمایْ.«۱۴۷ »

خدایا! به پاسداریِ خویش مرا پاس دار، و به نگاهداری ات نگاه دار، و به صیانتِ خودت مَصون کُن، و حجِّ خانه ات، امسال و هرسال، و زیارتِ خاکْجایِ پیامبرت و پیشوایان را ــ که بر ایشان درود باد! ــ روزی ام کُن«۱۴۸ » و مرا از این مَشاهدِ شریف و جایگاههایِ بزرگوار بی بهره مساز.«۱۴۹ »

خدایا! مرا توفیقِ توبه دِهْ تا سر از فرمانت نَکَشم؛ و، جاودانه، تا مرا پاینده داری، نیکی و عَمَل به آن، و بیم از خودت را، در شب و روز، به من اِلهام کُن؛ ای پروردگارِ جهانیان!«۱۵۰ »

اَللّهُمَّ! إِنِّی کُلَّما قُلْتُ قَدْ تَهَیَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلاةِ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ نَاجَیْتُکَ، أَلْقَیْتَ عَلَیَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّیْتُ، وَ سَلَبْتَنِی مُنَاجَاتَکَ إِذَا أَنَا نَاجَیْتُ«۱۵۱ »

مَا لِی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلُحَتْ(۱) سَرِیرَتِی وَ قَرُبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَّابِینَ مَجْلِسِی، عَرَضَتْ لِی بَلِیَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِی وَ حَالَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خِدْمَتِکَ؟!«۱۵۲ »

سَیِّدِی ! لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی، وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُسْتَخِفًّا بِحَقِّکَ فَأَقْصَیْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُعْرِضًا عَنْکَ فَقَلَیْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ فَرَفَضْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی غَیْرَ شَاکِرٍ لِنَعْمَآئِکَ فَحَرَمْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَآءِ فَخَذَلْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی فِی الْغَافِلِینَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ ایسْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی الِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِینَ فَبَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ خَلَّیْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَآئِی فَبَاعَدْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمِی وَ جَرِیرَتِی کَافَیْتَنِی، أَوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّةِ حَیَآئِی مِنْکَ جَازَیْتَنِی«۱۵۳ » فَإِنْ عَفَوْتَ ــ یَا رَبِّ ! ــ فَطَالَمَا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِینَ قَبْلِی، لاِءَنَّ کَرَمَکَ ــ أَیْ رَبِّ ! ــ یَجِلُّ عَنْ [مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِینَ، وَ حِلْمَکَ یَکْبُرُ عَنِ(۲)] مُکَافَاةِ الْمُقَصِّرِینَ«۱۵۴ »

۱- ۱ــ در بعضِ نسخِ مفاتیح، هم به پیشِ لام و هم به زبرِ آن دیده شد.

۲- ۲ــ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس است و در متنِ مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی هم نیست.

خـدایا! هربار که گفتم: آماده هسـتم و مهیّا شده ام و برای نماز در پیشـگاهَت ایسـتادم و با تو راز گفتم، چون نماز خواندم، بر من نیمْخوابی افکَندی، و چون با تو راز گفتم، رازگُفتَنَت را از من واسِتَدی.«۱۵۵ »

مرا چه می شود که هربار گفتم: اندرونم شایسـته شد و نشسـتگَهَم به نشسـتگاهانِ توبه کُنندگان نزدیک گردید، بَلیّه ای بر من عارض شد که پایم را بلَغْزانید و میانِ من و خدمتِ تو حائل شد؟!«۱۵۶ »

سَروَرَم! شاید که تو از درگاهت مرا رانده ای، و از خدمتت دور گردانیده ای، یا شاید مرا خوارشمارنده حقِّ خویش دیده ای و به دوردسـتم افکنـده ای، یا شایـد مرا از خود رویْگردان دیده ای و دشـمنم داشـته ای، یا شاید در جایگاهِ دُروغْزَنانم یافته ای و کنـارَم زده ای، یا شایـد مرا درباره نعمتهایت ناسـپاس دیـده ای و بی بهره ام ساخته ای، یا شایـد مرا در مَجالسِ عالِمان نیافته و خوارَم داشـته ای، یا شاید مرا از شمارِ غافِلان دیده ای و از رحمتت نومیدم کرده ای، یا شاید دیده ای هَمدَمِ بیکارگانم و ما را با هم گذاشـته ای، یا شایـد دوست نـداشتی دعایم را بشـنوی و از این رو دورَم گردانیـده ای، یا شاید مرا به خاطرِ بزِه و گناهم کیفر داده ای، یا شاید به سببِ کَم آزَرْمی ام نسبت به تو، مُجازات نموده ای.«۱۵۷ »

اینَـک، اگر دَرگُـذری ــ پروردگـارا ! ــ ، چه بسـیار درگـذشتی از گُنَهکـارانِ پیش از من [و این چیزِ تازه ای نیست]؛ چرا که بزرگواریِ تو ــ پروردگارا! ــ بَرتَرست از مُجازاتِ گُنَهکاران، و بُردباریِ تو بزرگترست از کیفردادنِ مُقَصِّران.«۱۵۸ »

وَ أَنَا عَآئِذٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُتَنَجِّزٌ(1) مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا«۱۵۹»

إِلهِی! أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَایِسَنِی بِعَمَلِی، أَوْ أَنْ تَسْتَزِلَّنِی بِخَطِیآئَتِی«۱۶۰» وَ مَا أَنَا ــ یَا سَیِّدِی ! ــ وَ مَا خَطَرِی؟!«۱۶۱»

هَبْنِی بِفَضْلِکَ ــ [یَا(2)] سَیِّدِی ! ــ ، وَ تَصَدَّقْ عَلَیَّ بِعَفْوِکَ، وَ جَلِّلْنِی بِسَتْرِکَ(3)، وَاعْفُ عَنْ تَوْبِیخِی بِکَرَمِ وَجْهِکَ«۱۶۲»

سَیِّدِی ! أَنَا الصَّغِیرُ الَّذِی رَبَّیْتَهُ، وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِی عَلَّمْتَهُ، وَ أَنَا الضَّآلُّ الَّذِی هَدَیْتَهُ، وَ أَنَا الْوَضِیعُ الَّذِی رَفَعْتَهُ، وَ أَنَا الْخَآئِفُ الَّذِی امَنْتَهُ، وَ [أَنَا(4)] الْجَآئِعُ الَّذِی أَشْبَعْتَهُ، وَ الْعَطْشَانُ الَّذِی أَرْوَیْتَهُ، وَ الْعَارِی الَّذِی کَسَوْتَهُ، وَ الْفَقِیرُ الَّذِی أَغْنَیْتَهُ، وَالضَّعِیفُ الَّذِی قَوَّیْتَهُ، وَالذَّلِیلُ الَّذِی أَعْزَزْتَهُ، وَ السَّقِیمُ الَّذِی شَفَیْتَهُ، وَ السَّآئِلُ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ، وَ الْمُذْنِبُ الَّذِی سَتَرْتَهُ، وَ الْخَاطِئُ الَّذِی أَقَلْتَهُ، وَ أَنَا الْقَلِیلُ الَّذِی کَثَّرْتَهُ، وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِی نَصَرْتَهُ، وَ أَنَا الطَّرِیدُ الَّذِی اوَیْتَهُ«۱۶۳» أَنَا ــ یَا رَبِّ ! ــ الَّذِی لَمْ أَسْتَحْیِکَ فِی الْخَلَآءِ وَ لَمْ أُرَاقِبْکَ فِی الْمَلَآءِ«۱۶۴»

۱- ۱ــ متنِ مصباح المُتَهَجِّد و إقبال نیز چُنین است. در مصباحِ کَفْعَمی: مُسْتَنْجِزٌ. در نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجِّد (که چه بسا باید به جایِ متن می بوده) و نسخه بَدَلِ مفاتیح: مُنْتَجِزٌ.

۲- ۲ــ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس است. در مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی هم نیست.

۳- ۳ــ هم زبَرِ سین و هم زیرِ سین در بعضِ نُسَخ هست.

۴- ۴ــ این افزونه از مصباحِ کَفْعَمی و نسخه بَدَلِ مصباح المُتَهَجِّد است.

و من، به فضلِ تو پناهنـده ام، و از تو به تو می گریزَم، و می خواهم عَمَل کُنی به وعـده ای که دادی در بابِ درگذشـتن از آن کس که به تو گُمانِ نیکو بَرَد.«۱۶۵ »

خـدایا! فضـل تو فراخْ تر و بُردبـاریِ تو بیشتر از آنست که مرا بـا کردارم بسَنْجی، یـا به واسـطه خَطـایم فُرولَغْزانی.«۱۶۶ »و ای سَروَرَم! من چیستم و چه ارزشی دارم؟!«۱۶۷ »

ای سَروَرَم! به فضـلت مرا موهبت دِه، و به گذشـتت بر من تَصَدُّق کُن، مرا به پرده خودت بپوشان، و به والائیِ ذاتِ خویش از سَرزَنِشم دَرگُذَر.«۱۶۸ »

سَروَرَم! من آن خُردم که تواَش پَروَردی، و من آن نـادانم که تواَش آموزانیـدی، و من آن گُمراهم که تواَش راه نمودی، و من آن فُرودَستَم که تواَش بَرکَشیدی، و من آن بیمناکم که تواَش آرام دادی، و من آن گرسنه ام که تواَش سیر کردی، و آن تشنه ام که تواَش سـیراب نمودی، و آن برهنه ام که تواَش پوشانیدی، و آن بینوایم که تواَش بی نیاز ساختی، و آن ناتوانم که تواَش تَوان دادی، و آن خوارم که تواَش گرامی داشتی، و آن بیمـارم که تواَش بِهْ کردی، و آن نَواجویم که تواَش عطا نمودی، و آن گُنَهْکـارم کـه تـو بر او پرده پوشــی کردی، و آن خطاکـارم کـه تـو از وی درگُذَشتی، و مـن آن انـدک ام کـه تـو بســیارش گردانیـدی، و آن زبونْ شده ام که تو یاری اش کردی، و من آن مَطْرودم که تو پناهش دادی.«۱۶۹ » من ــ پروردگارا! ــ آنم که در نهان از تو شرم نکردم و در آشکار پروایِ تو ننمودم.« ۱۷۰ »

أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِی الْعُظْمَی« ۱۷۱ » أَنَا الَّذِی عَلَی سَیِّدِهِ اجْتَرَی« ۱۷۲ » أَنَا الَّذِی عَصَیْتُ جَبَّارَ السَّمَآءِ« ۱۷۳ » أَنَا الَّذِی أَعْطَیْتُ عَلَی مَعَاصِی الْجَلِیلِ الرُّشَا« ۱۷۴ » أَنَا الَّذِی حِینَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَیْهَا أَسْعَی« ۱۷۵ » أَنَا الَّذِی أَمْهَلْتَنِی فَمَا ارْعَوَیْتُ، وَ سَتَرْتَ عَلَیَّ فَمَا اسْتَحْیَیْتُ، وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِی فَتَعَدَّیْتُ، وَ أَسْقَطْتَنِی مِنْ عَیْنِکَ فَمَا بَالَیْتُ« ۱۷۶ » فَبِحِلْمِکَ أَمْهَلْتَنِی، وَ بِسِتْرِکَ(۱) سَتَرْتَنِی، حَتَّی کَأَنَّکَ أَغْفَلْتَنِی، وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِی جَنَّبْتَنِی، حَتَّی کَأَنَّکَ اسْتَحْیَیْتَنِی« ۱۷۷ »

إِلهِی! لَمْ أَعْصِکَ حِینَ عَصَیْتُکَ وَ أَنَا بِرُبُوبِیَّتِکَ جَاحِدٌ، وَ لاَ بِأَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ، وَ لاَ لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ، وَ لاَ لِوَعِیدِکَ مُتَهَاوِنٌ« ۱۷۸ » [وَ(۲)] لکِنْ خَطِیآئَهٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی وَ غَلَبَنِی هَوَایَ وَ أَعَانَنِی عَلَیْهَا شِقْوَتِی وَ غَرَّنِی سِتْرُکَ(۳) الْمُرْخَی عَلَیَّ، فَقَدْ عَصَیْتُکَ وَ خَالَفْتُکَ بِجُهْدِی(۴)« ۱۷۹ » فَالآنَ مِنْ عَذَابِکَ مَن یَسْتَنْقِذُنِی؟، وَ مِنْ أَیْدِی الْخُصَمَآءِ غَدًا مَن یُخَلِّصُنِی؟، وَ بِحَبْلِ مَنْ أَتَّصِلُ إِنْ أَنْتَ قَطَعْتَ حَبْلَکَ عَنِّی؟« ۱۸۰ »

ص : ۴۷

۱- ۱_ هم زبَر سین و هم زیر سین در بعضِ نُسَخ هست.

۲- ۲_ این افزونه در إقبالِ ابنِ طاوس و در مصباحِ کَفْعَمی هست و گویا در دستنوشتِ مصباح المُتَهَجِّد نیز بوده است ولی تراشیده اند.

۳- ۳_ در بعضِ نُسَخ زبرِ سین و در بعضِ نُسَخ زیرِ سین آمده است؛ و خوانِشِ آن به زبرِ سین، مُستَلزِمِ تأویلی بعید است.

۴- ۴_ هم زبَر جیم و هم پیشِ جیم در بعضِ نُسَخ هست.

مَنَم گرفتـار به بلیّه هایِ بزرگ«۱۸۱ » مَنَم آن که گسـتاخی کرده بر سَروَرِ خویش«۱۸۲ » مَنَم آن که سَر کشیده از فرمانِ جبّارِ آسمان«۱۸۳ » مَنَم آن که در سَرکَشـیدن ها از فرمانِ [خـدایِ [بزرگ، رشوه دادم«۱۸۴ » مَنَم آن که چون بـدین گناهانِ بزرگ مژده ام می دادند، به سویشان بِرون می شـتابیدم«۱۸۵ » مَنَم آن که مُهلَتَم دادی و بازنگشـتم، و بر من پرده پوشی کردی و شرم نکردم، و به گناهـان دست یازیـدم و اندرگُذَشـتم، و از چشمِ خویش مرا فروانـداختی و پروائی نکردم«۱۸۶ »؛ پس به بُردبـاری ات مُهلتم دادی، و به پرده خویش پوشانیـدی ام، چنـدان که گوئی از من غافـل شـدی؛ و از عقوبتهایِ گناهان برکنارَم داشتی، چندان که گوئی از من شرم نمودی!«۱۸۷ »

خدایا! آنگاه که سَر از فرمانت کشیدم، نه از این رو سَرکَشی کردم که رُبوبیَّتِ تو را إنکارگر بودم، و نه این که أَمرِ تو را خوار می شـمردم، و نه این که خـود را فراپیشِ عُقـوبَتت می داشـتم، و نه این که تهدیـدِ تو را آسـان می گرفتم«۱۸۸ »؛ بلکه خطائی عــارض شــد، و نَفْسِ مـن آن را در نَظَرم بیــاراست، و هَـوایَم بر مـن چیره شــد، و نگونبختـی ام مرا بر آن یـاری کرد، و پرده فروانداخته ات بر من، مرا بفریفت؛ پس سـر از فرمانت کشـیدم و در ناهمسازی با تو کوشـیدم؛«۱۸۹ » اکنـون کیست که مرا از عذابِ تو نَجات بخشد؟ و فردا کیست که مرا از دسـتانِ دشـمنان برهانَد؟ و اگر تو ریسـمانت را از من بگسـلی، به ریسـمانِ که درآویزَم؟«۱۹۰ »

فَوَاسَوْءَتَـا! عَلَى مَـا أَحْصَـى كِتَابُکَ مِنْ عَمَلِى الَّذِى لَوْلاَ مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِکَ وَ سَـعَهِ رَحْمَتِکَ وَ نَهْيِکَ إِيَّاىَ عَنِ الْقُنُوطِ، لَقَنَطْتُ عِنْدَمَا أَتَذَكَّرُهَا«۱۹۱ »

يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ!«۱۹۲ »

اَللّهُمَّ! بِذِمَّهِ الاْءِسْـلاَمِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْکَ، وَ بِحُرْمَهِ الْقُرْءَانِ أَعْتَمِدُ إِلَيْکَ، وَ بِحُبِّى النَّبِىَّ الاْءُمِّىَّ الْقُرَشِىَّ الْهَاشِمِىَّ الْعَرَبِىَّ التِّهَامِىَّ الْمَكِّىَّ الْمَـدَنِىَّ أَرْجُو الزُّلْفَهَ لَدَيْکَ«۱۹۳ » فَلاَـ تُوحِشِ اسْتِيْنَـاسَ إِيمَـانِى، وَ لاَ تَجْعَلْ ثَوَابِى ثَوَابَ مَنْ عَبَـدَ سِوَاکَ«۱۹۴ » فَإِنَّ قَوْمًا امَنُوا بِأَلْسِـنَتِهِمْ لِيَحْقِنُوا بِهِ دِمَـآءَهُمْ، فَأَدْرَكُوا مَـا أَمَّلُوا، وَ إِنَّا امَنَّا بِـکَ بِأَلْسِـنَتِنَا وَ قُلُوبِنَـا لِتَعْفُوَ عَنَّا، فَأَدْرِكْنَـا مَا أَمَّلْنَا، وَ ثَبِّتْ رَجَآءَکَ فِى صُدُورِنَا، وَ «لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»(۱)«۱۹۵ »

فَوَعِزَّتِکَ لَوِانْتَهَرْتَنِى مَا بَرِحْتُ مِن بَابِکَ، وَ لاَ كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِکَ، لِمَا أُلْهِمَ قَلْبِى مِنَ الْمَعْرِفَهِ بِكَرَمِکَ وَ سَعَهِ رَحْمَتِکَ«۱۹۶ »

إِلَى مَن يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلاَّ إِلَى مَوْلاَهُ؟، وَ إِلَى مَن يَلْتَجِئُ الْمَخْلُوقُ إِلاَّ إِلَى خَالِقِهِ؟«۱۹۷ »

۱- ۱_ س ۳، ى ۸.

پس افسوسا بر آنچه کتابِ تو از کِردارم در شمار آورده، همان کردارم که اگر نبود امیدم به بزرگواری و گستردگیِ رحمتِ تو و نَهْیْ کردنت مرا از نومیدی، همانا چون فرایاد می آوردَمَش، نومید می شدم.«۱۹۸ »

ای بهترین کسی که خواننده ای او را خوانده، و برترین کسی که امیدبَنْدَنْده ای به او امید بسته!« ۱۹۹ »

خدایا! به زینهارِ إِسلام به تو متوسّل می شوم، و به حُرمتِ قرآن به تو تکیه می کنم، و به مَحَبَّتم به پیامبرِ أُمّیِ قُرَشیِ هاشمیِ عَرَبیِ تِهامیِ مَکّیِ مَدَنی، نزدیک شدن به تو را اُمید می دارم« ۲۰۰ »؛ پس أُنْس گرفتنِ إِیمانم را به وَحشَت بَدَل مَکُن، و پاداشِ مرا [چون [پاداشِ کسی که جُز تو را بندگی کرده، قرار مَدِهْ« ۲۰۱ ». چه، گروهی با زبانهاشان إِیمان آوردند تا بِدان، خونهاشان را پاس دارند، و به آرزوشان رسیدند، و ما به زبانها و دلهامان به تو إِیمان آوردیم، تا از ما دَرگُذری، پس ما را به آرزومان برسان، و امیدت را در سینه هامان استوار دار؛ و «زانْ پس که ما را راه بنمودی، دلهامان را مَلغْزان، و ما را از نزدِ خود رحمتی بخش؛ که بسیاربَخْش خود توئی».« ۲۰۲ »

پس به عزّتِ تو سوگند می خورم که اگر مرا به بانگ برانی، به تَرکِ درگاهِ تو نگویم، و از بسیارْستائی ات دست بَرندارم، به سببِ آن شناخت از بزرگواری و گستردگیِ رحمتِ تو که به دلِ من إِلهام گردیده است.«۲۰۳ »

بنده جُز مولایش به سویِ که رَوَد؟ و آفریده جُز آفریننده اش به که پَناهَد؟« ۲۰۴ »

ص : ۵۰

إِلهِی ! لَوْ قَرَنْتَنِی بِالْأَصْفَادِ وَ مَنَعْتَنِی سَیْبَکَ مِنْ بَیْنِ الْأَشْهَادِ، وَ دَلَلْتَ عَلَی فَضَائِحِی عُیُونَ الْعِبَادِ، وَ أَمَرْتَ بِی إِلَی النَّارِ، وَ حُلْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِی مِنْکَ، وَ مَا صَرَفْتُ [وَجْهَ(۱)] تَأْمِیلِی لِلْعَفْوِ عَنْکَ، وَ لَا خَرَجَ حُبُّکَ مِنْ قَلْبِی«۲۰۵»

أَنَا لَا أَنْسَی أَیَادِیَکَ عِنْدِی وَ سَتْرَکَ(۲) عَلَیَّ فِی دَارِ الدُّنْیَا«۲۰۶»

سَیِّدِی ! [صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ(۳)] أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْیَا مِنْ قَلْبِی، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَ بَیْنَ الْمُصْطَفَی(۴) خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ مُحَمَّدٍ _ صَلَوَاتُکَ(۵) عَلَیْهِ وَ آلِهِ _ ، وَانْقُلْنِی إِلَی دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَیْکَ، وَ أَعِنِّی بِالْبُکَاءِ عَلَی نَفْسِی«۲۰۷» فَقَدْ أَفْنَیْتُ بِالتَّسْوِیفِ وَالْآمَالِ عُمْرِی، وَ قَدْ نَزَلْتُ مَنْزِلَةَ الْآیِسِینَ مِنْ خَیْرِی«۲۰۸»

فَمَنْ یَکُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّی إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَی مِثْلِ حَالِی إِلَی قَبْرٍ(۶) لَمْ أُمَهِّدْهُ لِرَقْدَتِی، وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِی؟«۲۰۹»

۱- ۱_ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس است؛ و در مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی نیز نیست.

۲- ۲_ هم به زبَرِ سین و هم به زیرِ سین در بعضِ نسخ آمده است.

۳- ۳_ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس است؛ و در مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی هم نیست.

۴- ۴_ مفاتیح: + وَآلِهِ. در مصباح المُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی نیز هست؛ لیک در مصباح المُتَهَجِّد نشانِ نسخه بَدَل دارد و پیداست در بعضِ نسخ نبوده. در إقبالِ ابنِ طاوس هم نیست.

۵- ۵_ مفاتیح: صَلَّی اللّهُ. ضبطِ نص، موافقِ إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی است.

۶- ۶_ مفاتیح: قَبْرِی. ضبطِ متن، موافق است با نسخه بَدَلِ مفاتیح و متنِ مصباحِ کَفْعَمی و إقبالِ ابنِ طاوس.

خدایا! اگر به زنجیرهایم ببندی و دِهِشِ خود را پیشِ چشمِ گواهان از من بازداری، و چشمانِ بندگان را به رُسوائیهایم راه نمائی، و بفرمائی که به آتشم افکَنَنْد، و میانِ من و نیکان حائل شوی، از تو امید نَبُرَّم، و رویِ آرزومندی ام را به گذشت، از تو برنَگَردانم، و مَحَبَّت از دِلَم بیرون نشود.«۲۱۰»

من نواختهائی را که به من ارزانی داشتی و پرده پوشی ات را بر من در سرایِ دنیا فراموش نمی کنم.«۲۱۱»

سَروَرَم! بر محمّد و آلِ محمّد درود فرست، و دوستیِ دنیا را از دِلَم بیرون کُن، و مرا همراهِ مُصطفی، برگزیده تو از آفریدگانت و خاتمِ پیامبران، محمّد ــ که درودهایِ تو بر او و خاندانش باد! ــ بدار، و مرا به پایه بازگشت به سویِ خودت برَسان، و در گریستن بَر خودم، یاری ام دِهْ«۲۱۲»؛ که عُمْرم را، در امروز و فرداکردن و آرزوها، فنا نموده ام، و چونان نومیدان از خیرِ خویش، گشته ام.«۲۱۳»

پس چه کسی بَدْ روزگارتر از من است، اگر در چُنین حالی به گوری که برایِ آرَمیدَنَم آماده اش نساخته ام، و فرشی از کِردارِ شایسته برایِ خُفْتَنَم در آن نگُسترده ام، بُرده شَوَم؟!«۲۱۴»

وَ ما لِی لاَ أَبْکِی؟! وَ لاَ أَدْرِی إِلَی مَا یَکُونُ مَصِیرِی، وَ أَرَی نَفْسِی تُخَادِعُنِی، وَ أَیَّامِی تُخَاتِلُنِی، وَ قَد خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِی أَجْنِحَهُ الْمَوْتِ«۲۱۵ »

فَمَا لِی لاَ أَبْکِی؟! أَبْکِی لِخُرُوجِ نَفْسِی، أَبْکِی لَظُلْمَهِ قَبْرِی، أَبْکِی لِضِیقِ لَحْدِی، أَبْکِی لِسُؤَالِ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ إِیَّایَ، أَبْکِی لِخُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْیَانًا ذَلِیلًا حَامِلًا ثِقْلِی(۱) عَلَی ظَهْرِی، أَنْظُرُ مَرَّهً عَنْ یَمِینِی وَ أُخْرَی عَنْ شِمَالِی، إِذِ الْخَلاَآئِقُ فِی شَأْنٍ غَیْرِ شَأْنِی«۲۱۶ » «لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ؛ وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَهٌ، ضَاحِکَهٌ مُسْتَبْشِرَهٌ؛ وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَهٌ، تَرْهَقُهَا قَتَرَهٌ»(۲) وَ ذِلَّهٌ«۲۱۷ »

سَیِّدِی ! عَلَیْکَ مُعَوَّلِی وَ مُعْتَمَدِی وَ رَجَآئِی وَ تَوَکُّلِی، و بِرَحْمَتِکَ تَعَلُّقِی«۲۱۸ » تُصِیبُ بِرَحْمَتِکَ مَنْ تَشَآءُ، وَ تَهْدِی بِکَرَامَتِکَ مَنْ تُحِبُّ«۲۱۹ » فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا نَقَّیْتَ مِنَ الشِّرْکِ قَلْبِی، وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی بَسْطِ لِسَانِی«۲۲۰ » أَفَبِلِسَانِی هذَا الکَآلِّ أَشْکُرُکَ؟، أَمْ بِغَایَهِ جُهْدِی(۳) فِی عَمَلی أُرْضِیکَ؟«۲۲۱ » وَ مَا قَدْرُ لِسَانِی ــ یَا رَبِّ! ــ فِی جَنْبِ شُکْرِکَ؟، وَ مَا قَدْرُ عَمَلِی فِی جَنْبِ نِعَمِکَ وَ إِحْسَانِکَ؟«۲۲۲ »

إِلهِی ! إِنَّ جُودَکَ بَسَطَ أَمَلِی، وَ شُکْرَکَ قَبِلَ عَمَلِی«۲۲۳ »

ص : ۵۳

۱- ۱ــ در بعضِ نسخِ مفاتیح، زبَرِ ثاء نیز آمده است (احتمالاً ناظر به خوانِشِ «ثَقَلِی»).

۲- ۲ــ س ۸۰ ی ۳۷ ــ ۴۱.

۳- ۳ــ هم زبَرِ جیم و هم پیشِ جیم در بعضِ نسخ هست.

و مرا چـه می شـود کـه نمی گریَم در حـالی که نمی دانم سـرانجامم چیست، و نَفْسَم را می بینم که به من نیرنـگ می زَنَـد، و روزگارم مرا می فریبَد، و [پرنده] مرگ کنارِ سَرَم بال وپَر زده است؟«۲۲۴»

مرا چه می شود که نمی گریَم؟! بگریَم برایِ بیرون شـدنِ جـانم، بگریَم برایِ تـاریکیِ گورم، بگریَم برایِ تنگیِ لَحـدم، بگریَم برایِ پُرسِـشِ مُنْکَر و نَکیر از من، بگریَم برایِ بیرون شـدنم از گور، برهنه و خوار، بـارِ گرانم را بر پُشـتَم حَمْـلْ کُنـان، یکبار به راست می نگرم و بارِ دیگر به چپ، آنگاه که خلائق به کاری جُز کارِ من مشـغول انـد [و به من نمی پردازنـد].«۲۲۵» هرکس ــ از ایشان ــ را، آن روز، کاری است که از همگان بازَش آرَد. رویْهائی، آن روز، تابان انـد، خنـدان و شادان. و رویْهائی، آن روز، گَرد بر آنها نشسته، تیرگی و خواری فُروگیردشان«۲۲۶»

سَروَرَم! تکیه و اعتمـاد و امیـد و توکّلم بر توست، و آویزِشَم به رحمتِ تو«۲۲۷»؛ هرکه را خواهی به رحمتت برَسـانی، و هرکه را دوست داشـته باشی به کَرامَتَ راه نمائی«۲۲۸». پس سـپاس و سـتایشْ توراست زانْ رو که دِلَم را از شِرْک پاک کردی، و سپاس و سـتایشْ توراست زانْ رو که زبانم را گُشودی«۲۲۹»؛ آیا با این زبانِ فُروبَسـته شکرگزارَمَت؟، یا با نِهایتِ کوشش در عَمَلَم خُشـنود سازَمَت؟«۲۳۰»و ــ پروردگـارا! ــ زبـانِ مـن بَرِ شُـکرِ تـو چـه سَـنجَد؟ و کردارِ من برِ نواخْتْهـا و إِحسـانِ تـو چه اَرزَد؟«۲۳۱»

خدایا! بخشندگی ات آرزویِ مرا گستَرْد، و سپاسگُزاری ات کردارِ مرا پذیرفت.«۲۳۲»

سَیِّدِی ! إِلَیْکَ رَغْبَتِی، وَ مِنْکَ[1] رَهْبَتِی، وَ إِلَیْکَ تَأْمِیلِی، وَ قَدْ سَاقَنِی إِلَیْکَ أَمَلِی، وَ عَلَیْکَ _ یَا وَاحِدِی! _ عَکَفَتْ هِمَّتِی، وَ فِیمَا عِنْدَکَ انْبَسَطَتْ رَغْبَتِی، وَ لَکَ خَالِصُ رَجَآئِی و خَوْفِی، وَ بِکَ أَنِسَتْ[2] مَحَبَّتِی، وَ إِلَیْکَ أَلْقَیْتُ بِیَدِی، وَ بِحَبْلِ طَاعَتِکَ مَدَدْتُ رَهْبَتِی«۲۳۳ »

یَا مَوْلاَیَ ! بِذِکْرِکَ عَاشَ قَلْبِی، وَ بِمُنَاجَاتِکَ بَرَّدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّی«۲۳۴ »

فَیَا مَوْلاَیَ، وَ یَا مُؤَمَّلِی، وَ یَا مُنْتَهَی سُؤْلِی ! فَرِّقْ بَیْنِی وَ بَیْنَ ذَنْبِیَ الْمَانِعِ لِی مِن لُزُومِ طَاعَتِکَ«۲۳۵ »

فَإِنَّمَا أَسْأَلُکَ لِقَدِیمِ الرَّجَآءِ فِیکَ وَ عَظِیمِ الطَّمَعِ مِنْکَ الَّذِی أَوْجَبْتَهُ عَلَی نَفْسِکَ مِنَ الرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ«۲۳۶ » فَالْاءَمْرُ لَکَ وَحْدَکَ لاَ شَرِیکَ لَکَ، وَالْخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیَالُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ، وَ کُلُّ شَیْءٍ خَاضِعٌ لَکَ، تَبَارَکْتَ، یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ!«۲۳۷ »

إِلهِی ! ارْحَمْنِی إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِی وَ کَلَّ عَنْ جَوَابِکَ لِسَانِی وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤَالِکَ إِیَّایَ لُبِّی«۲۳۸ »

فَیَا عَظِیمَ رَجَآئِی! لاَ تُخَیِّبْنِی إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِی، وَلاَ تَرُدَّنِی لِجَهْلِی، وَلاَ تَمْنَعْنِی لِقِلَّهِ صَبْرِی«۲۳۹ »

۱- ۱_ مفاتیح و مصباح الْمُتَهَجِّد و مصباحِ کَفْعَمی: إِلَیْکَ. ضبطِ نص، بِنا بر نسخه بَدَلِ مفاتیح و متنِ إقبالِ ابنِ طاوس است.

۲- ۲_ هم زبرِ نون و زیرِ نون در بعضِ نُسَخ هست.

سَروَرَم! تو را می خواهم، و از تو می هَراسم و به تو آرزومندم، و آرزویم مرا به سویِ تو رانده، و همّتم ـ ای یگانه من! ـ تنها معطوفِ تو گردیده، و رَغْبَتَم بدانچه نزدِ توست گُشاده شده(1)، و رجاء و خوفِ نابِ من تو راست، و مَحَبَّتِ من به تو أُنْس یافته، و دستِ خود را به سویِ تو دراز کرده ام، و هراسم را به ریسمان طاعتِ تو بسته ام.« ۲۴۰ »

ای سَروَرَم! دلِ من با یادِ تو زیست، و با رازگفتن با تو، دردِ خوفِ خود را آرام بخشیدم.« ۲۴۱ »

پس ای سَروَرَم! و ای آرزویم! و ای مُنْتَهایِ خواسته ام! میانِ من و آن گناهم که از همراهیِ طاعَتَت بازَم می دارد جدائی افْکَن.« ۲۴۲ »

از تو تنها به خاطرِ امیدِ دیرین[ام] به تو و طَمَعِ عظیم[ام] از تو که از رَأْفَت و رحمت بر خود واجب گردانیده ای، درخواست می کنم« ۲۴۳ ». پَس أَمْرْ توراست، یکتائی، هَنْبازی نداری، و آفریدگان همه روزی خوارانِ توأَند، و در قبضه تو؛ و همه چیز در برابرِ تو فروتن است؛ بزرگا که توئی، ای پروردگارِ جهانیان!« ۲۴۴ »

خدایا! چون حُجَّتَم مُنقَطِع شود، و زبانم از پاسُخْ گفتن به تو کُندی گیرد، و دربرابرِ پُرسشت از من خِرَدم خَطا کُنَد، بَر من رَحمت آور.« ۲۴۵ »

پس ای امیدِ بزرگِ من! چون بینوائی ام سخت شود، نومیدم مساز، و به سببِ نادانی ام مرا مَران، و به خاطرِ کَمْ شَکیبی ام مرا بازمدار.« ۲۴۶ »

۱- ۱ـ یا به تعبیری تسامُح آمیزتر ولی روان تر: فزونی گرفته.

أَعْطِنِی لِفَقْرِی، وَارْحَمْنِی لِضَعْفِی«۲۴۷ » سَیِّدِی ! عَلَیْکَ مُعْتَمَدِی وَ مُعَوَّلِی وَ رَجَآئِی وَ تَوَکُّلِی، وَ بِرَحْمَتِکَ تَعَلُّقِی، وَ بِفِنَآئِکَ أَحُطُّ رَحْلِی، وَ بِجُودِکَ أَقْصِدُ طَلِبَتِی، وَ بِکَرَمِکَ _ أَیْ رَبِّ ! _ أَسْتَفْتِحُ دُعَآئِی، وَ لَدَیْکَ أَرْجُو [سَدَّ(۱)] فَاقَتِی، وَ بِغِنَاکَ أَجْبُرُ عَیْلَتِی، وَ تَحْتَ ظِلِّ عَفْوِکَ قِیَامِی، وَ إِلَی جُودِکَ وَ کَرَمِکَ أَرْفَعُ بَصَرِی، وَ إِلَی مَعْرُوفِکَ أُدِیمُ نَظَرِی، فَلاَتُحْرِقْنِی بِالنَّارِ وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِی، وَلاَتُسْکِنِّی الْهَاوِیَهَ فَإِنَّکَ قُرَّهُ عَیْنِی«۲۴۸ »

یَا سَیِّدِی ! لاَ تُکَذِّبْ ظَنِّی بِإِحْسَانِکَ وَ مَعْرُوفِکَ، فَإِنَّکَ ثِقَتِی، وَ لاَ تَحْرِمْنِی ثَوَابَکَ فَإِنَّکَ الْعَارِفُ بِفَقْرِی«۲۴۹ »

إِلهِی ! إِنْ کَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِی وَلَمْ یُقَرِّبْنِی مِنْکَ عَمَلِی، فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِعْتِرَافَ إِلَیْکَ بِذَنْبِی وَسَآئِلَ عِلَلِی« ۲۵۰ »

إِلهِی ! إِنْ عَفَوْتَ، فَمَنْ أَوْلَی مِنْکَ بِالْعَفْوِ؟، وَ إِنْ عَذَّبْتَ، فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْکَ فِی الْحُکْمِ؟« ۲۵۱ »

ص : ۵۷

---

۱ - ۱_ این افزونه در مصباحِ کَفْعَمی (و گویا در مصباح المُتَهَجِّد نیز که البتّه لَختی ناخواناست) نیست؛ ولی در إقبالِ ابنِ طاوس و الصّحیفه الجامِعَه یِ فراهم آورده آقایِ أَبطحی (ص ۲۲۸) هست.

به خاطرِ نداری ام به من ببخش، و به خاطرِ ناتوانی ام بر من رحمت آور.«۲۵۲ »

سَروَرَم! اعتماد و تکیه و امید و توکّلم بر توست، و آویزِشَم به رحمتِ توست، و در سایه تو بارم را می افکَنَم [و ماندگار می شوم]، و به خاطرِ بخشندگی ات، آهنگِ خواسته ام می کنم، و به بزرگواری ات ـ پروردگارا! ـ نیایشَم را آغاز می کنم، و برایِ رفعِ بینوائی ام به تو امید می دارم، و به توانگریِ تو ناداری ام را جبران می کنم، و زیرِ سایه گذشتِ تو می ایستم، و به بخشندگی و بزرگواری ات چشم بَرمی دارَم، و به نیکیِ تو نظر می دوزَم؛ پس تو که جایگاهِ امیدِ مَنی، مرا به آتش مَسوز، و تو که روشنیِ چشمِ مَنی، مرا در دوزخ جایْ مَدِهْ.«۲۵۳ »

ای سَروَرَم! گُمانم را به اِحسان و نیکی ات دروغ مَگَردان، که توئی موردِ اعتمادِ من، و مرا از پاداشَت بی بهره مساز، که توئی دانا به نَداریِ من.«۲۵۴ »

خدایا! اگر مرگم رسیده(۱) و کِردارم مرا به تو نزدیک نساخته باشد، خَستوئی به گناهم را نزدِ تو دستاویزِ عُذرهایم می سازم.«۲۵۵ »

خدایا! اگر دَرگُذَری، چه کسی از تو به گُذَشت سزاوارتر باشد؟ و اگر عذاب کنی، چه کسی در حُکْم از تو دادگرتر باشد؟«۲۵۶ »

۱- ۱ـ یا به تعبیری ـ احتمالاً ـ اَمینانه تر: نزدیک شده.

اِرْحَمْ فِی هـذِهِ الـدُّنْیا غُرْبَتِی، وَ عِنْدَ الْمَوْتِ کُرْبَتِی، وَ فی الْقَبْرِ وَحْدَتِی، وَ فِی اللَّحْدِ وَحْشَتِی، وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَیْنَ یَدَیْکَ ذُلَّ مَوْقِفِی؛ وَ اغْفِرْ لِی مَا خَفِیَ عَلَی الآدَمِیِّینَ مِنْ عَمَلِی، وَ أَدِمْ لِی مَا بِهِ سَتَرْتَنِی، وارْحَمْنِی صَرِیعًا عَلَی الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِی أَیْدِی أَحِبَّتِی، وَ تَفَضَّلْ عَلَیَّ مَمْدُودًا عَلَی الْمُغْتَسِلِ یُقَلِّبُنِی(۱) صَالِحُ جِیرَتِی، وَ تَحَنَّنْ عَلَیَّ مَحْمُولاً قَدْ تَنَاوَلَ الأَقْرِبَآءُ أَطْرَافَ جِنَازَتِی(۲)، وَ جُدْ عَلَیَّ مَنْقُولاً قَدْ نَزَلْتُ بِکَ وَحِیدًا فِی حُفْرَتِی، وَارْحَمْ فِی ذٰلِکَ الْبَیْتِ الْجَدِیدِ غُرْبَتِی، حَتَّی لاَ أَسْتَأْنِسَ بِغَیْرِکَ«۲۵۷»

یَا سَیِّدِی ! إِنْ وَکَلْتَنِی إِلَی نَفْسِی هَلَکْتُ«۲۵۸»

سَیِّدِی ! فَبِمَنْ أَسْتَغِیثُ إِنْ لَمْ تُقِلْنِی عَثْرَتِی؟، فَإِلَی مَنْ أَفْزَعُ إِنْ فَقَدْتُ عِنَایَتَکَ فِی ضَجْعَتِی؟، وَ إِلَی مَنْ أَلْتَجِئُ إِنْ لَمْ تُنَفِّسْ کُرْبَتِی؟«۲۵۹»

سَیِّدِی ! مَن لِی وَ مَن یَرْحَمُنِی إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِی؟، وَ فَضْلَ مَنْ أُؤَمِّلُ إِنْ عَدِمْتُ فَضْلَکَ یَوْمَ فَاقَتِی؟، وَ إِلَی مَنِ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَی أَجَلِی؟«۲۶۰»

سَیِّدِی ! لاَ تُعَذِّبْنِی وَ أَنَا أَرْجُوکَ«۲۶۱»

إِلٰهِی ! حَقِّقْ رَجَآئِی، وَ امِنْ خَوْفِی«۲۶۲»

۱- ۱ــ نسخه بَدَلِ مفاتیح: یُغَسِّلُنِی.

۲- ۲ــ در بعضِ نُسَخ، جیم، هم زبر دارد و هم زیر.

در این دنیا بر غُربَتَم رَحْم کُن، و به هنگام مرگ بر اَنـدوهم، و در گور بر یکّه وتنها بودَنَم، و در لَحد بر وَحشَتَم، و چون برایِ شُمار پیشِ تو برانگیخته شوم بَر خواریِ پایگاهم؛ و آنچه از کِردارم از آدمیان پنهان مانده بیامُرز، و آنچه مرا بدان پوشانیدی از برایَم پیوسته دار، و بر من رحمت آور آنگاه که در بستر افتاده و دَستانِ دوستانم مرا از رویی به رویِ دیگر می گردانَد، و بر من تَفَضُّل کُن آنگاه که مرا در غُسْلگاه دراز کرده و همسایگانِ نکوکارم گَردانیده غُسْلم می دهند، و به من مِهْر وَرْز آنگاه که می بَرَنْدم و خویشان أَطرافِ جنازه ام(۱) را گرفته اند، و بر من جُود کُن آنگاه که آورده اند مرا، و یکّه وتنها، در گورَم، به نزدِ تو فرود آمده ام، و در آن خانه تازه بر غُربتم رحمت آور تا به کسی بجُز تو أُنْس نگیرم.«۲۶۳»

ای سَروَرَم! اگر مرا به خودم واگذاری، هَلاک شَوَم.«۲۶۴»

سَروَرَم! از که یاری جویم، اگر تو از لَغزشم دَرنگـذری(۲)؟، و به که پَناهَم، اگر عنایتِ تو را در آرمیـدن [و مَمات] ام از کف بدهم؟ و به که پناه بَرَم اگر اندوهم نزدائی؟«۲۶۵»

سَروَرَم! که را دارم و که بر من رحمت می آوَرَد، اگر تو بر من رحمت نیـاوری؟، و فضـلِ که را آرزو کنم، اگر روزِ بینوائی ام فضلِ تو را نداشته باشم؟ و از گناهان به سویِ که بگریزم، آنگاه که عمرم به پایان رَسَد؟«۲۶۶»

سَروَرَم! مرا ــ که امید به تو دارم ــ عذاب مَکُن.«۲۶۷» خدایا! امیدم برآور، و بیمَم را به آرامش بَدَل کُن«۲۶۸»

۱- ۱ــ یا: تابوتم، سَریرِ حَملِ جِنازه ام.
۲- ۲ــ یا: ... اگر تو لغزشم را نادیده نگیری.

فَإِنَّ كَثْرَهَ ذُنُوبِی لاَ أَرْجُو فِیهَا إِلاَّ عَفْوَکَ« ۲۶۹ »

سَیِّدِی ! أَنَا أَسْأَلُکَ مَا لاَ أَسْتَحِقُّ، وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ« ۲۷۰ » فَاغْفِرْ لِی، وَ أَلْبِسْنِی مِنْ نَظَرِکَ ثَوْبًا یُغَطِّی عَلَیَّ التَّبِعَاتِ، وَ تَغْفِرُهَا لِی، وَلاَ أُطَالَبُ بِهَا، إِنَّکَ ذُو مَنٍّ قَدِیمٍ، وَ صَفْحٍ عَظِیمٍ، وَ تَجَاوُزٍ کَرِیمٍ« ۲۷۱ »

إِلهِی ! أَنْتَ الَّذِی تُفِیضُ سَیْبَکَ عَلَی مَن لاَیَسْأَلُکَ، وَ عَلَی الْجَاحِدِینَ بِرُبُوبِیَّتِکَ، فَکَیْفَ ــ سَیِّدِی ! ــ بِمَنْ سَأَلَکَ وَ أَیْقَنَ أَنَّ الْخَلْقَ لَکَ، وَالْأَمْرَ إِلَیْکَ، تَبَارَکْتَ وَ تَعَالَیْتَ، یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ !« ۲۷۲ »

سَیِّدِی ! عَبْدُکَ بِبَابِکَ، أَقَامَتْهُ الْخَصَاصَهُ بَیْنَ یَدَیْکَ، یَقْرَعُ بَابَ إِحْسَانِکَ بِدُعَآئِهِ، [وَ یَسْتَعْطِفُ جَمِیلَ نَظَرِکَ بِمَکْنُونِ رَجَآئِهِ(۱)]« ۲۷۳ »فَلاَ تُعْرِضْ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ عَنِّی، وَاقْبَلْ مِنِّی مَا أَقُولُ« ۲۷۴ » فَقَدْ دَعَوْتُکَ(۲) بِهَذَا الدُّعَآءِ وَ أَنَا أَرْجُو أَن لاَ تَرُدَّنِی، مَعْرِفَهً مِنِّی بِرَأْفَتِکَ وَ رَحْمَتِکَ« ۲۷۵ »

إِلهِی ! أَنْتَ الَّذِی لاَ یُحْفِیکَ سَآئِلٌ، وَلاَ یَنْقُصُکَ نَآئِلٌ« ۲۷۶ »

ص : ۶۱

۱- ۱ــ این افزونه از مصباح الْمُتَهَجِّد و إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعمی است.

۲- ۲ــ متنِ مفاتیح: دَعَوْتُ. این ضبط از همان سه منبعِ پیشگفته است، نسخه بَدَلِ مفاتیح نیز آن را تأیید می کند.

که در بسیارِیِ گناهانم، جُز به گذشتِ تو امید ندارم.«۲۷۷ »

سَروَرَم! من چیزی را از تو درمی خواهم که سزاوارِ آن نیستم، و تو سزاوارِ پَرهیختن و سزاوارِ آمرزیدن هستی.«۲۷۸ » پس مرا بیامُرز، و از لطفِ خود جامه ای به من بپوشان که گناهانم را بپوشانَد، و تو آنها را بیامُرزی، و من بدانها مُؤاخذه نشوم؛ که تو مِنَّتی دیرین و چشمْ پوشیی بزرگ و گذشتی بزرگوارانه داری.«۲۷۹ »

خدایا! توئی آن که دِهِشَت را به کسی که از تو درنخواهَد و به مُنکِرانِ رُبوبیَّتَت می رسانی، تا چه رَسَد ـ سَرورَم! ـ به کسی که از تو درخواسته و یقین کرده که آفرینشْ تو راست و أَمْر به دستِ توست! بزرگا و برترا که توئی، ای پروردگارِ جهانیان!«۲۸۰ »

سَروَرَم! بنده ات در درگاهِ توست؛ تهیدستی، او را پیش تو برپایْ داشته است؛ با دُعایش درِ إِحسانَت را می کوبَد و لُطفِ جمیلت را به امیدِ نهانی اش مَسأَلَت می کند«۲۸۱ »؛ پس رویِ کَریمت را از من مَگَردان، و آنچه گویم از من بپذیر«۲۸۲ »؛ که تو را بدین دعا خوانده ام و ـ از رویِ معرفتم به رأفت و رحمتت ـ امید دارم که مرا نرانی.«۲۸۳ »

خدایا! توئی آن که هیچ نَواجویْ به پایْفشاری از تو نخواهَد، و هیچ نوایافته از تو نکاهَد«۲۸۴ »

ص : ۶۲

أَنْتَ کَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ«۲۸۵ »

اَللّهُمَّ ! إِنِّی أَسْأَلُکَ صَبْرًا جَمِیلاً، وَ فَرَجًا قَرِیبًا، وَ قَوْلاً صَادِقًا، و أَجْرًا عَظِیمًا«۲۸۶ » أَسْأَلُکَ _ یَا رَبِّ ! _ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ(۱)«۲۸۷ » أَسْأَلُکَ _ اللّهُمَّ! _ مِنْ خَیْرِ مَا سَأَلَکَ مِنْهُ عِبَادُکَ الصَّالِحُونَ«۲۸۸ »

یَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی ! أَعْطِنِی سُؤْلِی فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ وَالِدَیَّ وَ وَلَدِی(۲) وَ أَهْلِ حُزَانَتِی وَ إِخْوَانِی فِیکَ«۲۸۹ » وَ أَرْغِدْ عَیْشِی، وَ أَظْهِرْ مُرُوَّتِی، وَ أَصْلِحْ جَمِیعَ أَحْوَالِی، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ أَطَلْتَ عُمْرَهُ، وَ حَسَّنْتَ عَمَلَهُ، وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ، وَ رَضِیتَ عَنْهُ، وَ أَحْیَیْتَهُ حَیَاةً طَیِّبَةً، فِی أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ أَسْبَغِ الْکَرَامَهِ وَ أَتَمِّ الْعَیْشِ«۲۹۰ » إِنَّکَ تَفْعَلُ مَا تَشَآءُ، وَ لاَ یَفْعَلُ(۳) مَا یَشَآءُ غَیْرُکَ«۲۹۱ »

ص : ۶۳

۱- ۱_ در نسخه ای از مفاتیح: لاَ أَعْلَمُ.

۲- ۲_ در نسخه ای از مفاتیح: وُلْدی. «الوَلَدُ یکون واحِدًا و جَمْعًا، و کذا الوُلْد ... و قد یکونُ الوُلْد جَمْعَ وَلَدٍ کَأَسَد و أُسْد.» (مُختار الصِّحاح).

۳- ۳_ هم در بعضِ نسخ مفاتیح و هم در مصباح المُتَهَجِّد، خوانشِ «لاَتَفْعَلُ» هم لِحاظ گردیده است. در بعضِ نسخِ مفاتیح نیز تنها «لاَتَفْعَلُ» آمده است.

تو چُنانی که خود گوئی و برتر از آنچه ما گوئیم.«۲۹۲ »

خدایا! من از تو صبری جمیل و گُشایِشی نزدیک و گفتاری راست و أَجْری عظیم می خواهم.«۲۹۳ » پروردگارا! از خوبیها همه را از تو می خواهم، چه آن را که شناخته ام و چه آن را که نشناخته ام.«۲۹۴ » خدایا! از تو از بهترینِ آنچه بندگانِ شایسته ات از آن از تو دَرخواسته اند، می خواهم.«۲۹۵ »

ای بهترین کسی که از او درخواست شده و بخشنده ترین کسی که عطا کرده! خواسته ام را درباره خودم و خاندانم(۱) و پدر و مادرم و فرزندم و عِیالم(۲) و برادرانِ دینی ام به من عطا فرما«۲۹۶ » و زندگانی ام را فراخ گردان، و جوانمردی ام را آشکار کُن، و همه أَحوالم را به سامان آور، و مرا از کسانی قرار دِهْ که عُمرشان را دراز و کردارشان را نیکو گردانیدی و نواختَت را بر ایشان تمام کردی و از ایشان خُشنود شدی و به زیستنی پاک زنده شان داشتی، در پایدارترین شادمانی و فراخ ترین کَرامَت و تمامْ ترین زندگانی«۲۹۷ »؛ که تو آنچه خواهی کُنی، و جُز تو آنچه خواهَد نکُنَد.«۲۹۸ »

۱- ۱_ یا: همسرم.

۲- ۲_ عِیال: عائله، نانْخوران، وابستگانی که مَرد غمِ ایشان می خورَد.

اَللّهُمَّ ! خُصَّنِی مِنْکَ بِخَآصَّهِ ذِکْرِکَ، وَ لاَتَجْعَلْ شَیْئًا مِمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ [إِلَیْکَ(۱)] فِی انَآءِ اللَّیْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ رِیَآءً وَ لاَ سُمْعَهً وَ لاَ أَشَرًا وَلاَ بَطَرًا، وَ اجْعَلْنِی لَکَ مِنَ الْخَاشِعِینَ«۲۹۹»

اَللّهُمَّ ! أَعْطِنِی السَّعَهَ فِی الرِّزْقِ، وَالْاَءمْنَ فِیالْوَطَنِ، وَ قُرَّهَ الْعَیْنِ فِی الْاَءهْلِ وَالْمَالِ وَ الْوَلَدِ، وَالْمُقَامَ فِی نِعَمِکَ عِنْدِی، وَالصِّحَّهَ فِی الْجِسْمِ، وَالْقُوَّهَ فِیالْبَدَنِ، وَالسَّلاَمَهَ فِیالدِّینِ«۳۰۰» واسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ طَاعَهِ رَسُولِکَ مُحَمَّدٍ _ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وَ الِهِ _ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِی«۳۰۱»

وَاجْعَلْنِی مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِکَ عِنْدَکَ نَصِیبًا فِی کُلِّ خَیْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَ تُنْزِلُهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ، فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَنْتَ مُنْزِلُهُ فِی کُلِّ سَنَهٍ مِن رَحْمَهٍ تَنْشُرُهَا، وَ عَافِیَهٍ تُلْبِسُهَا، وَ بَلِیَّهٍ تَدْفَعُهَا، وَ حَسَنَاتٍ تَتَقَبَّلُهَا، وَ سَیِّئَاتٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا«۳۰۲»

وَارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرَامِ، فِی عَامِنَا هذَا وَ فِی کُلِّ عَامٍ، وَارْزُقْنِی رِزْقًا وَاسِعًا مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ«۳۰۳» وَاصْرِفْ عَنِّی _ یَا سَیِّدِی ! _ الْاَءسْوَآءَ، وَاقْضِ عَنِّی الدَّیْنَ وَ الظُّلاَمَاتِ، حَتَّی لاَ أَتَأَذَّی بِشَیْءٍ مِنْهُ، وَخُذْ عَنِّی بِأَسْمَاعِ وَ أَبْصَارِ أَعْدَآئِی وَ حُسَّادِی وَ الْبَاغِینَ عَلَیَّ، وَانْصُرْنِی عَلَیْهِمْ، وَأَقِرَّ عَیْنِی، وَ فَرِّحْ قَلْبِی، وَاجْعَلْ لِی مِنْ هَمِّی و کَرْبِی فَرَجًا و مَخْرَجًا، وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِی بِسُوآءٍ مِنْ جَمِیعِ خَلْقِکَ تَحْتَ قَدَمَیَّ، وَاکْفِنِی شَرَّ الشَّیْطَانِ وَ شَرَّ السُّلْطَانِ وَ سَیِّئَاتِ عَمَلِی«۳۰۴»

۱- ۱_ این افزونه در مصباح المُتَهَجِّد و مفاتیح نیست. از إقبالِ ابنِ طاوس و مصباحِ کَفْعَمی برافزوده شد.

خدایا! مرا به یادِ ویژه ات ویژه گردان، و هیچ چیز را از آنچه در پاسهایِ شب و کرانه هایِ روز بدان به تو تقرّب می جویم، از رویِ ریا و آوازه جوئی و سرکشی و خودپسندی قرار مَدِهْ، و مرا در برابرِ خودت از فُروتَنان قرار دِهْ.«۳۰۵»

خدایا! مرا فراخی در روزی، و ایمنی در وطن، و روشنیِ چشم در خانواده و دارائی و فرزند، و پایداری در نواختهایت به من، و تندرستی، و نیرویِ بَدَنی، و سلامت در دین، عطا کُن«۳۰۶»؛ و چندان که عُمرَم دِهی مرا، جاودانه، به کارِ طاعتِ خودت و طاعتِ فرستاده ات، محمّد _ که درودِ خدا بر او و خاندانش باد! _ بدار.«۳۰۷»

و مرا از برخوردارترین بندگانت نزدِ خویش بدار، در هر خیری که فروفرستادی و فروفرستی در ماهِ رَمَضان، در شبِ قَدْر، و آنچه هر سال فرومی فرستی، از رحمتی که می پراکنی و عافیتی که می پوشانی و بلیّه ای که می رانی و حَسَناتی که می پذیری و سَیِّئاتی که از آنها درمی گُذاری.«۳۰۸»

و در این سال و هر سال، حجِّ خانه ارجمندت را روزی ام کُن، و روزیی فراخ از فضلِ فراخت روزی ام کُن«۳۰۹»، و _ ای سَروَرَم! _ بدیها را از من بگردان، و وام و مظلمه هایم را از جانبِ من بگزار، تا به هیچ از آن آزرده نشوم، و گوشها و چشمانِ دشمنان و رَشْکبَران و ستمکاران به مرا، از من برگیر، و مرا بر ایشان یاری دِه، و چشمم را روشن کُن، و دلم را شادمان ساز، و از غم و اندوهم گشایش و بیرونْشُدی برایَم قراردِهْ، و هریک از آفریدگانت را که بدِ من خواهَد، زیرِ پاهایم نِهْ، و از شَرِّ شَیْطان و شَرِّ سُلْطان و سَیِّئاتِ کردارِ من، مرا کفایت کُن«۳۱۰»

وَ طَهِّرْنِی مِنَ الـذُّنُوبِ کُلِّهَـا، وَ أَجِرْنِی مِنَ النَّارِ بِعَفْوِکَ، وَ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِـکَ، وَ زَوِّجْنِی مِنَ الْحُورِ الْعِینِ(۱) بِفَضْلِکَ«۳۱۱ »وَ أَلْحِقْنِی بِأَوْلِیَآئِکَ الصَّالِحِینَ مُحَمَّدٍ وَ الِهِ الاْءَبْرَارِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ الاْءَخْیَارِ ـ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِمْ وَ عَلَی أَجْسَادِهِمْ وَ أَرْوَاحِهِمْ وَ رَحْمَهُ اللّه ِ وَ بَرَکَاتُهُ ـ «۳۱۲ »

إِلهِی وَ سَـیِّدِی ! وَ عِزَّتِـکَ وَ جَلاَلِـکَ، لَئِنْ طَـالَبْتَنِی بِـذُنُوبِی، لاَءُطَالِبَنَّکَ بِعَفْوِکَ، وَ لَئِنْ طَالَبْتَنِی بِلُؤْمِی، لاَءُطَالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ، وَ لَئِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ، لاَءُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّی لَکَ«۳۱۳ »

إِلهِی وَ سَـیِّدِی ! إِنْ کُنْتَ لاَـ تَغْفِرُ إِلاَّـ لاِءَوْلِیَآئِـکَ وَ أَهْـلِ طَاعَتِکَ، فَإِلَی مَن یَفْزَعُ الْمُـذْنِبُونَ؟ وَ إِنْ کُنْتَ لاَ تُکْرِمُ إِلاَّ أَهْلَ الْوَفَآءِ بِکَ، فَبِمَن یَسْتَغِیثُ الْمُسِیآئُونَ؟«۳۱۴ »

إِلهِی ! إِنْ أَدْخَلْتَنِی النَّارَ فَفِی ذلِکَ سُـرُورُ عَدُوِّکَ، وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِی الْجَنَّهَ فَفِی ذلِکَ سُـرُورُ نَبِیِّکَ، و أَنَا ـ وَاللّه ِ ـ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِیِّکَ أَحَبُّ إِلَیْکَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّکَ!«۳۱۵ »

۱- ۱ـ در نسخه ای از مفاتیح: «العَیْن»!!

و از همه گناهان پاکم گردان، و با گذشتِ خویش از آتش زِنهارم دِهْ، و با رحمتِ خویش به بهشتم اندرآوَر، و به فضلِ خویش از سِپیدْتَنانِ دُرُشتْ چَشْم به هَمسَرِیِ من درآور«۳۱۶» و مرا دَر رَسان به دوستانِ شایسته ات، محمّد و خاندانِ نکوکارِ پاکِ پاکیزه برگزیده اش ــ که درودهایِ تو و رحمت و بَرَکات(۱) بر آنان و بر پیکرها و بر روانهاشان باد! ــ «۳۱۷»

خدایا و سَروَرا! به عزّت و جلالِ تو سوگند می خورَم اگر مرا به خاطرِ گناهانم بازخواست کُنی، از تو گُذَشْتَت را درخواست می کنم، و اگر مرا به فرومایگی ام بازخواست کُنی، از تو بزرگواری ات را درخواست می کنم، و اگر مرا به دوزخ اَنْدَرآوری، دوزخیان را می آگاهانم که دوستَت دارم.«۳۱۸»

خدایا و سَروَرا! اگر تو جُز دوستان و أَهلِ طاعتِ خویش را نیامُرزی، پس گُنَهکاران به که پناهَند؟ و اگر جُز أَهلِ وفا به خودت را گرامی نداری، پس بَدکاران از که یاری خواهَند؟«۳۱۹»

خدایا! اگر مرا به دوزخ اَنْدرآوَری، مایه شادیِ دشمنِ توست، و اگر به بهشت اَنْدرآوَری، مایه شادیِ پَیَمْبَرِ توست، و به خدا سوگند که من می دانم شادیِ پَیَمْبَرَت را دوستْتَر داری تا شادیِ دشمنت!«۳۲۰»

۱- ۱ــ یا به تعبیری أَمینانه تر و مطابق تر با أُسلوبِ متن: ... دُرودهایِ تو و رحمتِ خدا و بَرَکاتِ او.

اَللّهُمَّ ! إِنّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَمْلاءَ قَلْبی حُبًّا لَکَ، وَ خَشْیَهً مِنْکَ، وَ تَصْدِیقًا بِکِتَابِکَ، وَ إِیمَانًا بِکَ، وَ فَرَقًا مِنْکَ، وَ شَوْقًا إِلَیْکَ«۳۲۱»
یَا ذَاالْجَلالِ وَالْاءِکْرَامِ! حَبِّبْ إِلَیَّ لِقَآءَکَ، وَ أَحْبِبْ لِقَآئِی، وَاجْعَلْ لِی فِی لِقَآئِکَ الرَّاحَهَ وَالْفَرَجَ وَالْکَرَامَهَ«۳۲۲»

اَللّهُمَّ ! أَلْحِقْنِی بِصَالِحِ مَنْ مَضَی، وَاجْعَلْنِی مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِیَ، وَ خُذْ بِی سَبِیلَ الصَّالِحِینَ، وَ أَعِنّی عَلَی نَفْسِی بِمَا تُعِینُ بِهِ الصَّالِحِینَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ، وَاخْتِمْ عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ، وَاجْعَلْ ثَوَابِی مِنْهُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَ أَعِنِّی عَلَی صَالِحِ مَا أَعْطَیْتَنِی، وَ ثَبِّتْنِی ـ یَا رَبِّ ! ـ وَ لاَ تَرُدَّنِی فِی سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِی مِنْهُ، یا رَبَّ الْعَالَمِینَ !«۳۲۳»

اَللّهُمَّ ! إِنِّی أَسْأَلُکَ إِیمَانًا لاَ أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَآئِکَ، أَحْیِنِی مَا أَحْیَیْتَنِی عَلَیْهِ، وَ تَوَفَّنِی إِذَا تَوَفَّیْتَنِی عَلَیْهِ، وَابْعَثْنِی إِذَا بَعَثْتَنِی عَلَیْهِ«۳۲۴» وَ أَبْرِئْ قَلْبِی مِنَ الرِّیَآءِ وَ الشَّکِّ وَالسُّمْعَهِ فِی دِینِکَ، حَتَّی یَکُونَ عَمَلِی خَالِصًا لَکَ«۳۲۵»

اَللّهُمَّ ! أَعْطِنِی بَصِیرَهً فِی دِینِکَ، وَ فَهْمًا فِی حُکْمِکَ، وَ فِقْهًا فِی عِلْمِکَ، وَ کِفْلَیْنِ مِن رَحْمَتِکَ، وَ وَرَعًا یَحْجُزُنِی عَن مَعَاصِیکَ، وَ بَیِّضْ وَجْهِی بِنُورِکَ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِی فِیمَا عِنْدَکَ، وَ تَوَفَّنِی فِی سَبِیلِکَ، وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِکَ ـ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وَ الِهِ ـ«۳۲۶»

خدایا! من از تو می خواهم که دلم را پُر کُنی از مَحَبَّت به خودت و خَشْیَت از خودت و راسْتْداشتِ کتابت و إیمان به خودت و هَراس از خودت و شوق به خودت.«۳۲۷»

ای خداونـدِ شـکوه و ارج! مرا دوسـتدارِ دیـدارت ساز، و دیـدارِ مرا دوست بدار، و دیدارت را برایم مایه آسایش و گشایش و کَرامَت گردان.«۳۲۸»

خـدایا! مرا به شایسـتگانی که درگذشـتند دَررَسـان، و از شایسـتگانی که پاییدنـد قرار دِهْ، و به راهِ شایسـتگان بَر، و مرا بـدانچه شایسـتگان را بِدان بَر نَفْسشان یاری کُنی، یاری کُن، و کِردارِ مرا به بهترین فرجام فرجام بخش، و به رحمتِ خویش پاداشِ مرا از آن، بهشت قرار دِهْ، و مرا بر چیزهـایِ شایسـته ای که به من داده ای، یاری کُن و اسـتوارم دار ــ ای پروردگارا! ــ و به بـدیی که از آن رهائی ام داده ای، بازمَگَردان؛ ای پروردگارِ جهانیان!«۳۲۹»

خـدایا! از تو إیمانی می خواهم که تا دیدارِ تو آن را سَررَسـیدی نباشد؛ تا زنده ام داری بر آن زنده دار، و چون بمیرانی بر آن بمیران، و چون برانگیزی بر آن برانگیز«۳۳۰» و دلم را از ریا و شکّ و آوازه جوئی در کارِ دینت پاک ساز، تا کردارم ناب تو را باشد.«۳۳۱»

خدایا! مرا، دیده وَریی در کارِ دینت بَخْش، و دریافتی در بابِ فرمانت، و فَهْمی درباره دانشت، و دو بهره از رحمتت، و وَرَعی که مرا از نافرمانیها نسـبت به تو بازدارَد؛ و چهره ام را به فروغِ خودت تابناک گردان، و مرا خواهانِ آنچه نزدِ تو هست بساز، و در راهِ خود و بر دینِ فرستاده ات ــ که درودِ خدا بر او و خاندانش باد! ــ بمیران.«۳۳۲»

ص : ۷۰

اَللّهُمَّ! إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکَسَلِ والْفَشَلِ وَ الْهَمِّ [وَالْحُزْنِ(۱)] وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَهِ وَالْقَسْوَهِ [وَالذِّلَّهِ(۲)] وَالْمَسْکَنَهِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَهِ وَ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ«۳۳۳» وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لاَ تَقْنَعُ، وَ بَطْنٍ لاَ یَشْبَعُ، وَ قَلْبٍ لاَ یَخْشَعُ، وَ دُعَآءٍ لاَ یُسْمَعُ، وَ عَمَلٍ لاَ یَنْفَعُ [وَ صَلاَهٍ لاَ تُرْفَعُ(۳)]«۳۳۴»

وَ أَعُوذُ بِکَ ــ یَا رَبِّ ! ــ عَلَی نَفْسِی وَ دِینِی وَ مَالِی [وَ وَلَدِی(۴)]، وَ عَلَی جَمِیعِ مَا رَزَقْتَنِی، مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ؛ إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۳۳۵»

اَللّهُمَّ ! إِنَّهُ لاَ یُجِیرُنِی مِنْکَ أَحَدٌ، وَ لاَأَجِدُ مِنْ دُونِکَ مُلْتَحَدًا، فَلاَ تَجْعَلْ نَفْسِی فِی شَیْ ءٍ مِنْ عَذَابِکَ، وَلاَ تَرُدَّنِی بِهَلَکَهٍ، وَ لاَ تَرُدَّنِی بِعَذَابٍ أَلِیمٍ«۳۳۶»

اَللّهُمَّ ! تَقَبَّلْ مِنِّی، وَأَعْلِ ذِکْرِی، وَارْفَعْ دَرَجَتِی، وَ حُطَّ وِزْرِی، وَ لاَ تَذْکُرْنِی بِخَطِیآئَتِی، وَاجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِی وَ ثَوَابَ مَنْطِقِی وَ ثَوَابَ دُعَآئِی رِضَاکَ وَ الْجَنَّهَ، وَ أَعْطِنِی ــ یَا رَبِّ ! ــ جَمِیعَ مَا سَأَلْتُکَ، وَ زِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ؛ إِنِّی إِلَیْکَ رَاغِبٌ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ !«۳۳۷»

۱- ۱ــ این افزونه از إقبالِ ابنِ طاوس است.

۲- ۲ــ این افزونه از مصباح المُتَهَجِّد و إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بَدَلِ مفاتیح است (لیک «الذِّلَّه» در این دو منبعِ أخیرالذِّکر به زیرِ ذال ضبط شده و در مصباح المُتَهَجِّد به پیشِ ذال).

۳- ۳ــ این افزونه از نسخه بَدَلِ إقبالِ ابنِ طاوس است.

۴- ۴ــ این افزونه از مصباحِ کَفْعَمی است.

خدایا! به تو پناه می بَرَم از کاهلی و سُستی و غم و اندوه و بَدْدِلی و تَنْگ چَشمی و غَفلَت و سَنْگدِلی و خواری و بیچارگی و نَداری و بینوائی و هر بلا ـ و زشتیهایِ آشکار و نهان«۳۳۸» و به تو پناه می برم از جانی که خُرسَند نشود، و شکمی که سیر نگردد، و دِلی که فُروتن نشود، و دعائی که شنوده نگردد، و کرداری که سود نبخشد، و نمازی که فرانَرَوَد.«۳۳۹»

و به تو پناه می بَرَم ــ پروردگارا! ــ از شَیْطانِ رانده، در بابِ جان و دین و دارائی و فرزندم(1)، و در بابِ همه آنچه روزیِ من کرده ای؛ که توئی شنوایِ دانا.«۳۴۰»

خدایا! هرگز کسی از تو زِنهارم ندهَد، و هرگز جُز تو پناهگاهی نیابم؛ پس جانِ مرا در هیچ عذابیت مَنِهْ، و مرا به هلاکت مَیفْکَن، و به عذابی دردناک باز مگردان.«۳۴۱»

خدایا! از من بپذیر، و نامم را بلند گردان، و پایه ام را برآوَر، و گناهم را فروریز، و مرا به خطایم فرا یاد مَیاوَر، و پاداشِ نشستن وپاداشِ گفتن و پاداشِ نیایشِ مرا، خُشنودی ات و بهشت قرار دِهْ، و ــ پروردگارا! ــ هرآنچه از تو خواستم به من عطا کُن، و از فضلِ خویش مرا بیفزا؛ که خواهانِ توام، ای پروردگارِ جهانیان!«۳۴۲»

۱- ۱ــ یا: فرزندانم.

اَللّٰهُمَّ ! إِنَّکَ أَنْزَلْتَ فِی كِتَابِکَ [الْعَفْوَ وَ أَمَرْتَنا(۱)] أَنْ نَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنا، وَ قَدْ ظَلَمْنا أَنْفُسَنا، فَاعْفُ عَنّا، فَإِنَّکَ أَوْلَی بِذٰلِکَ مِنّا«۳۴۳»

وَ أَمَرْتَنا أَن لَا نَرُدَّ سَآئِلًا عَنْ أَبْوَابِنَا، وَ قَدْ جِئْتُکَ سَآئِلًا، فَلَا تَرُدَّنِی(۲) إِلَّا بِقَضَآءِ حَاجَتِی«۳۴۴»

وَ أَمَرْتَنا بِالْإِحْسَانِ إِلَی مَا مَلَکَتْ أَيْمانُنَا، وَ نَحْنُ أَرِقَّآؤُکَ، فَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ«۳۴۵»

يَا مَفْزَعِی عِنْدَ كُرْبَتِی، وَ يَا غَوْثِی عِندَ شِدَّتِی ! إِلَيْکَ فَزِعْتُ، وَ بِکَ اسْتَغَثْتُ وَ لُذْتُ؛ لَا أَلُوذُ بِسِوَاکَ، وَلَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْکَ؛ فَأَغِثْنِی وَ فَرِّجْ عَنِّی«۳۴۶»

يَا مَن يَفُکُّ الْأَسِيرَ(۳)، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ! اقْبَلْ مِنِّی الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّی الْكَثِيرَ؛ إِنَّکَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ(۴)«۳۴۷»

اَللّٰهُمَّ! إِنِّی أَسْأَلُکَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِی، وَ يَقِينًا [صَادِقًا(۵)] حَتَّی أَعْلَمَ أَنَّهُ لَن يُصِيبَنِی إِلاَّ مَا كَتَبْتَ لِی، وَ رَضِّنِی مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِی؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!«۳۴۸»

۱- ۱ــ اين افزونه از مِصْباح الْمُتَهَجِّد و إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بَدَلِ مفاتيح است.

۲- ۲ــ در نسخه ای از مفاتيح: «فَلاتُرَدَّنی»!

۳- ۳ــ در مصباح الْمُتَهَجِّد و إقبالِ ابنِ طاوس و نسخه بَدَلِ مفاتيح: يَا مَن يَقْبَلُ الْيَسِيرَ.

۴- ۴ــ در إقبالِ ابنِ طاوس: الغَفُورُ الرَّحِيمُ. ضبطِ نصّ مفاتيح، موافقِ مصباح الْمُتَهَجِّد و مصباحِ كَفْعَمی است.

۵- ۵ــ اين افزونه از نسخه بَدَلِ مفاتيح و نسخه بَدَلِ إقبالِ ابنِ طاوس و متنِ مصباحِ كَفْعَمی است.

خدایا! تو گذشتْ کردن را در کتابت فروفرستادی و ما را فرمان دادی تا از کسی که بر ما ستم کرد، درگَذَریم؛ و اینَک ما بر خود ستم کرده ایم، پس، از ما دَرگُذَر، که تو از ما به آن سزاوارتری«۳۴۹»

و ما را فرمان دادی که نَواجوئی را از دَرهامان نرانیم، و اینَک نواجویانه به نزدِ تو آمده ام، پس مرا جُز با برآوردنِ حاجتم بازمَگَردان«۳۵۰»

و ما را فرمان دادی که با آنان که مملوکِ مایَند، إِحسان کنیم؛ و اینَک ما بندگانِ توئیم، پس ما را از آتش رهائی دِهْ.«۳۵۱»

ای پناهگاهِ من به هنگامِ اندوه! و ای فریادْرَسِ من به هنگامِ سختی! به تو پناهیدم، و از تو یاری خواستم، و به تو پناه جُستم، نه به جُز تو پناه آوَرَم و نه جُز از تو گُشایش خواهم؛ پس یاری ام کُن و گِرِهْ از کارم بگشا.«۳۵۲»

ای آن که أَسیر را رهانَد و از بسیار درگُذَرَد! این اندک را از من بپذیر و از [گناهانِ] بسیارِ من درگُذَر؛ که توئی مهربانِ آمرزنده.«۳۵۳»

خدایا! از تو می خواهم إیمانی که به آن با دِلَم درآمیزی، و یقینی راستین تا بدانم هرگز جُز آنچه تو برایَم نوشته ای به من نَرَسَد؛ و مرا از زندگانی بدانچه بهره ام ساخته ای خُشنود دار؛ ای مهربان ترینِ مهربانان!«۳۵۴»

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹